

بسم الله الرحمن الرحيم

هزینه استفاده از این جزوه، برای دانش‌آموزان، دبیران و دیگر علاقه‌مندان به ادبیات شیرین فارسی، قرائت یک فاتحه به نیت پدر مرحومم است.

چندی پیش شنیدم در مناطقی از کشور عزیزمان، دانش‌آموزان با استعدادی هستند که از داشتن دبیری مجرب و حرفه‌ای محروم هستند. این عزیزان، نه تنها شرایط شرکت در کلاس‌های کنکور موسسات خصوصی را ندارند، بلکه از خرید و تهیه کتاب‌های کمک‌آموزشی نیز عاجزند. بر آن شدم به نوبه‌ی خود، خدمتی - هر چند کوچک - در حق این عزیزان کرده باشم. در اسرع وقت دست به کار شدم و کانال و پیج آموزشی خود را برای ارائه خدمات به صورت کاملاً رایگان راه‌اندازی کردم و از همان هفته به تألیف جزواتی به صورت موضوعی اقدام نمودم تا در سریع‌ترین زمان ممکن به دست این عزیزان برسد.

قطعا برای تهیه هر جزوه و کتابی، زحمات بسیاری کشیده می‌شود. اینجانب علاوه بر ساعت‌ها تمرکز و نوشتن، برای تایپ و صفحه‌آرایی این جزوه و جزوات دیگر، مبلغ قابل توجهی هزینه کرده‌ام. لذا از دبیران ارجمند خواهشمندم، برای ارج نهادن به کار «تألیف» و تمایز دادن بین «تألیف» و دیگر اقسام پژوهش از جمله: تدوین و تنظیم و کپی! و ...، در صورت استفاده از این جزوه، به منبع آن اشاره کنند.

معرفی و سوابق علمی و آموزشی بنده:

ابوزر احمدی پَرگو؛ دانشجوی سال چهارم دکترای زبان و ادبیات فارسی

کارشناسی: دانشگاه علامه طباطبائی (سراسری)، کارشناسی ارشد: دانشگاه خوارزمی (سراسری)، دکتری: اراک (سراسری)
۱۴ سال سابقه تدریس دروس عمومی و تخصصی زبان و ادبیات فارسی، تألیف (۵ جلد) و همکاری (در بیش از ۱۵ جلد) کتاب کمک آموزشی، طراح سوال نرم‌افزار آموزشی «مُنتا»، طراح سوال آزمون‌های مدرّسان شریف در مقطع کارشناسی ارشد

مدرّس دبیرستان‌های برتر تهران از جمله: دبیرستان ماندگار البرز، دبیرستان رشد، دبیرستان فرهنگ، دبیرستان خوارزمی، دبیرستان سلام، دبیرستان شاهد، دبیرستان سرای دانش (قلم‌چی) و دیگر مدارس برتر تهران و مدرّس کلاس‌های کنکور موسسات و مدارس تهران و شهرستان‌ها.

شاعر، نویسنده، منتقد ادبی و استاد کلاس‌ها و کارگاه‌های شعر و ترانه

باتوجه به برنامه‌های تألیفی و خدماتی که در ماه‌های آتی قرار است اجرا کنم، پیشنهاد می‌شود که کانال تلگرامی به نشانی (@adabiyat_ahmadi) و پیج اینستاگرام بنده (adabiyat.ahmadi63) را دنبال کنید تا از جدیدترین فایل‌های تصویری و صوتی، جزوه‌ها، تست‌ها، درس‌نامه‌ها، آزمون‌های آنلاین، اطلاعات مشاوره‌ای، اخبار و اطلاعات کنکور و ... به صورت کاملاً رایگان استفاده کنید. موفقیت و قبولی شما، آرزوی بنده است. این آرزو برای همه شماست.

توجه: با توجه به تغییرات جزئی و کلی پی در پی کتاب‌های درسی در چند سال اخیر، دقت فرمایید که این جزوه برای دانش‌آموزانی است در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ سال دوازدهم هستند و امسال کنکور می‌دهند. قبل از پرینت و چاپ و تکثیر و مطالعه، حتماً به سال و شماره نسخه درج‌شده در بالای جزوه دقت کنید.

موفق و سربلند باشید

این تألیف را به همسر عزیزم تقدیم می‌کنم که به جای در کنار او بودن، اکثر اوقات اولین سال ازدواجمان را به تألیف این جزوات پرداختم.

همچنین تشکر و قدردانی می‌کنم از گروه تایپ و صفحه‌آرایی، سرکار خانم معصومه مظاهری مقدم، سرکار خانم زهرا خسروی، سرکار خانم محبوبه خسروی و همچنین تشکر ویژه دارم از سرکار خانم منصوره مردانی سرور که با مدیریت ساختاری این جزوات، زمینه هر چه زیباتر شدن آن‌ها را فراهم آوردند.

توجه: این جزوات برای پاسخ‌گویی به سوالات سخت کنکوری تألیف شده‌اند اما دانش‌آموزان و علاقه‌مندان به ادبیات فارسی نیز می‌توانند از آن بهره ببرند. ساختار این جزوه موضوعی است و به صورت درس به درس نیامده است. با توجه به حجم کم جزوه، امکان جستجوی مبحث مورد نظر آسان است. لذا از افزودن فهرست خودداری کردم تا یک صفحه هم که شده از افزایش حجم جزوه و اصراف بی‌مورد جلوگیری کرده باشم.

توجه: پیش از مطالعه یا تکثیر با رجوع به کانال، مطمئن شوید که از جدیدترین نسخه استفاده می‌کنید. برای پرینت و تکثیر از نسخه سیاه‌سفید استفاده کنید. نسخه سیاه‌سفید را در کانال بنده با جستجوی #حمادی_جزوه_دستور_نسخه_یک_سیاه_سفید می‌توانید تهیه کنید.

۱۳۹۸ / ۱۰ / ۳

دستور زبان فارسی دهم

پیشگفتار

دستور زبان فارسی یکی از مباحث مهم ادبیات است و ۴ نمره از سوالات پایان ترم و ۵ سوال (۲۰٪) کنکور را به خود اختصاص داده است. در این جزوه سعی شده، تمام مباحث دستوری که از پایه تا پایان کتاب دوازدهم آمده است، آموزش داده شود. بدیهی است بعضی از مباحث مهم‌ترند و در سوالات پایان ترم و کنکور بیشتر آمده‌اند، اما در این جزوه حتی کم‌اهمیت‌ترین مباحث دستوری را پوشش داده‌ام تا آموزش، ضمن مانع‌بودن از ورود مباحث غیر ضروری، جامع نیز باشد.

در بین مباحث دستوری، موضوعاتی مانند: اجزای جمله، نقش کلمات، ساختمان واژه، ترکیبات وصفی و اضافی، هسته و گروه اسمی، نقش‌های تبعی، حذف به قرینه، وابسته‌های وابسته و تغییر معنا در افعال، ارزش کنکوری و امتحانی بیشتری دارند. اما دستور مجموعه‌ای در هم‌تنیده است که نخواندن، رهاکردن و یادنگرفتن یک مبحث، قطعاً در مباحث دیگر خلل ایجاد خواهد کرد. لذا پیشنهاد می‌شود که جزوه را به طور کامل بخوانید. دستور نه تنها مبحثی سخت و خشک و نچسب نیست، بلکه در صورت خواندن باحوصله و یادگرفتن، بسیار لذت‌بخش نیز خواهد بود. **اکیدا توصیه می‌شود**، در صورتی که مبحثی را یاد نگرفتید، ناامید نشوید و دست از تلاش برندارید و در دفعات متعدد سراغ آن مبحث بروید. بدون شک در یکی از این تلاش‌های شما، سیم ارتباطی‌تان وصل خواهد شد و آن مبحث سخت یا مبهم را خواهید فهمید. در بسیاری از جزوات، مثال‌ها بسیار ساده‌اند، و با سوالات کنکور یا امتحان بسیار متفاوت. اما در این جزوه سعی شده است تا مثال‌ها از سوالات کنکور باشد، تا هم با سوالات کنکور بیشتر آشنا شوید و هم مثال‌ها به آنچه که در کنکور می‌آید شبیه‌تر باشد تا به طور جدی‌تری محک بخورید.

با توجه به اینکه آزمون‌های آزمایشی، درس به درس می‌باشند و مبحثی نیستند، **مباحث این جزوه نیز به ترتیب دروس کتاب‌های فارسی دهم، یازدهم و دوازدهم** تدوین شده است. و با توجه به رویکرد کنکوری این جزوه، تمام نکات مربوط به یک مبحث، یک‌جا و در بار اول آموزش داده شده است، لذا مبحثی که در سال دهم و سال‌های بعد تکرار شده، در همان سال دهم به طور کامل درس داده شده است.

پس از هر مبحث، برای جالفتادن و تثبیت آموزش، چندین تست آمده است. توصیه می‌شود این تست‌ها را **یک روز پس از مطالعه** بزنید تا تست‌زنی شما واقعی‌تر باشد و معلوم شود مبحث را حفظ نکردید و یاد گرفته‌اید. همچنین در پایان تعدادی تست **از سوالات آزمون سراسری ۹۸ و سوالات تالیفی** آمده است. جواب تشریحی تست‌ها را نیآورده‌ام تا دانش‌آموز تلاش کند و خود به جواب تشریحی برسد و بتواند تست‌ها را تحلیل کند. با توجه به اینکه این تست‌ها از آخرین کنکور سراسری می‌باشند، مهمترین سوالات موجود در این مبحث‌اند. لذا توصیه می‌شود قبل از پاسخگویی، به هیچ وجه پاسخ‌نامه را نبینید تا این تست‌های مهم را از دست ندهید.

درس یکم: مقدمه‌ای بر دستور زبان فارسی

***توجه:** این درس مقدمه‌ای بر دستور زبان فارسی است و بسیار مهم است. لطفاً با دقت و باحوصله خوانده شود و پیش از آموختن آن به مباحث بعدی نروید.

دستور زبان فارسی در اولین نگاه به دو بخش **صرف** و **نحو** تقسیم می‌شود.

صرف: صرف مربوط به ساختمان کلمه است. یعنی با جایگاه و نقش کلمه در جمله سر و کار نداریم. در مثال زیر واژه «دانش‌آموز» یک «اسم» است.

دانش‌آموز در کلاس حاضر شد.

نحو: نحو مربوط به نقش کلمه در جمله است. و جایگاه واژه در جمله بررسی می‌شود. در مثال فوق «دانش‌آموز» در نقش «نهاد» است. اکنون به مثال‌های زیر توجه کنید تا به طور دقیق‌تر تفاوت صرف و نحو را دریابید.

۱-	من آمدم.	از نظر صرف: ضمیر	و از نظر نحو: نهاد
۲-	خانه کوچک بود.	از نظر صرف: صفت	از نظر نحو: مسند
۳-	علی از گریه می‌ترسد.	از نظر صرف: اسم	از نظر نحو: متمم
۴-	علی شب آمد.	از نظر صرف: اسم	از نظر نحو: قید
۵-	مداد دانش‌آموز شکست.	از نظر صرف: اسم	از نظر نحو: مضاف‌الیه
۶-	علی درس می‌خواند.	از نظر صرف: فعل	از نظر نحو: فعل
۷-	دیوار بلند خانه فرو ریخت.	از نظر صرف: صفت	از نظر نحو: صفت

همان‌طور که در مثال‌های ۱ تا ۵ مشاهده می‌کنید یک واژه از نظر صرفی و نحوی دو اصطلاح متفاوت دارد. در مثال‌های ۶ و ۷ اصطلاح به کار رفته برای «می‌خواند» و «بلند» از نظر صرفی و نحوی یکسان است. دلیل این اتفاق این است که این دو اصطلاح هم در صرف وجود دارند و هم در نحو. اکنون که تا حدودی تفاوت صرف و نحو را آموختیم، تمام موارد صرفی و نحوی را که قرار است، یاد بگیریم در ادامه می‌آورم تا ابتدا با نام آن‌ها آشنا شوید و یک‌جا همه را ببینید. سپس در ادامه هر یک را به طور کامل شرح خواهیم داد.

نحو: نهاد، مفعول، متمم، مسند، مضاف‌الیه، صفت، قید، منادا، شاخص، بدل، معطوف، تکرار و فعل، نقش‌هایی هستند که با آن‌ها سر و کار خواهیم داشت.

صرف: اسم، صفت، ضمیر، قید، حرف، شبه جمله، فعل و تمام مباحثی که مربوط به این هفت مورد می‌شود، از جمله ساختمان واژه، مفرد و جمع و ... مواردی هستند که از نظر صرفی بررسی می‌شوند.

به این مثال توجه کنید: ← «دانش‌آموز درس می‌خواند.»

یک بار دیگر توضیح می‌دهم که اگر واژه «دانش‌آموز» در جمله‌ای بود و گفتیم نقش آن نهاد است یا مفعول و چیز دیگر، ما یک کار نحوی انجام داده‌ایم. اما اگر گفتیم که این واژه «اسم» است یا این که گفتیم «وندی - مرکب» است یا گفتیم «مفرد» است، یک کار صرفی انجام داده‌ایم. در مورد «می‌خواند» هم اگر گفتیم «فعل» است هم از نظر صرفی فعل است و هم از نظر نحوی، با این تفاوت که وقتی از نظر صرفی می‌گوئیم «فعل» است، اسم یا ضمیر و ... نیست اما وقتی از نظر نحوی می‌گوئیم «فعل» است یعنی مفعول یا نهاد و ... نیست. یا وقتی می‌گوئیم «فعل مضارع» است یک کار صرفی انجام داده‌ایم.

برای این که مبحث صرف و نحو **بهتر بهتر** برایتان جا بیفتد چند نکته در مورد نوع سؤالات مطرح می‌شود. مثلاً سؤال «**ساختمان واژه**» مربوط به **حوزه‌ی صرف است**. زیرا ما با خود واژه کار داریم نه نقشی که گرفته است. یا «مفرد و جمع بودن» واژه نیز همین‌طور است و حوزه‌ی بررسی ما از واژه خارج نمی‌شود. اما **مباحثی مانند «نقش کلمات» مربوط به نحو است**. زیرا آن نقش باید در جمله بررسی شود و جایگاه و ارتباط آن با واژه‌های دیگر بررسی شود. سؤالات دستوری معمولاً یکی از این دو زمینه‌ی صرف یا نحو را هدف قرار می‌دهند. ولی در بعضی موارد، سؤال به گونه‌ای است که هم از نظر صرفی و هم نحوی باید آگاهی داشته باشیم. مثلاً در سؤالی آمده است، هسته‌ی کدام گروه اسمی یک «یک اسم مرکب» است؟ مشخص است که **مبحث «اسم» یا «مرکب» مربوط به صرف و مبحث «هسته‌ی گروه اسمی» مربوط به نحو است**.

با توجه به صحبت‌های بالا باید قبول کنیم که خواندن و یادگرفتن هر دو زمینه، واجب و ضروری است. و کوچک‌ترین مبحث را هم بی‌اهمیت ندانیم. زیرا ممکن است با مبحث مهم‌تری ترکیب شود و یک سؤال کنکور باشد.

کلیات

همان‌طور که گفتیم دستور یعنی صرف و نحو. همه چیز در صرف و نحو است. گفتیم سؤالات از این مباحث مطرح می‌شود. اما این صرف و نحو کجا اتفاق می‌افتد؟ در پاسخ باید گفت: **جمله**. «جمله، بزرگ‌ترین واحد زبانی است که اتفاقات دستوری در آن رخ می‌دهد». گفتیم سؤالات صرف در سطح واژه و کلمه هستند و سؤالات نحو، در سطح جمله بررسی می‌شوند. دانش‌آموزان به این نکته توجه کنند که جمله همان عبارت یا مصراع یا بیت **نیست!** ممکن است عبارت، مصراع یا بیت، از چند جمله ساخته شوند. در واقع ما هر سؤال دستوری را در یک جمله بررسی می‌کنیم. بنابر این بهتر است **با جمله و اجزای آن بیشتر آشنا بشویم**.

جمله: مجموعه کلماتی است که مقصودی را می‌رساند و حداقل دارای دو بخش **نهاد و گزاره** است.

همان‌طور که در تعریف آمده است، هر جمله دو بخش اصلی دارد: **نهاد و گزاره**.

نهاد: کلمه یا گروهی از کلمات که درباره آن خبری می‌دهیم.

گزاره: خبری است که در مورد نهاد می‌دهیم.

جمله‌ها با توجه به گزاره‌هایشان با هم فرق دارند. یعنی در قسمت گزاره‌ی بعضی جمله‌ها نقش‌های متفاوتی وجود دارد. (در ادامه در می‌یابیم که اجزای گزاره چه ارتباطی با فعل دارند.)

به جمله‌های زیر توجه کنید.

۱- علی آمد.	۵- علی کتاب را به حسین داد.
۲- علی کتاب را آورد.	۶- علی حسین را دانا می‌پندارد.
۳- علی از گربه می‌ترسد.	۷- علی به حسین دانا می‌گوید.
۴- علی باهوش است.	۸- علی حسین را غذا داد.

در جمله‌های بالا «علی» نهاد و باقی عبارت گزاره است. ما می‌دانیم: کلمه‌ای که قبل «را» آمده است، **مفعول**، کلمه‌ای که بعد حرف اضافه باشد **متمم** و کلمه‌ای که با فعل اسنادی بیاید و چیزی را به نهاد نسبت بدهد، **مسند** است. اینکه چرا بعضی جمله‌ها مفعول دارند چرا بعضی متمم و چرا بعضی مسند و یا دو تا از این نقش‌ها را دارند یا چرا اصلاً هیچ کدامشان را ندارند، موضوعی است که دقیقاً به فعل جمله بستگی دارد.

در زبان فارسی ۸ ساختار برای جمله ها وجود دارد. به جدول زیر دقت کنید.

نهاد	گزاره	نهاد	گزاره
۱- علی نهاد	آمد. فعل	۵- علی نهاد	کتاب را به حسین داد. مفعول ممتّم فعل
۲- علی نهاد	کتاب را آورد. مفعول فعل	۶- علی نهاد	حسین را دانا می‌داند. مفعول مسند فعل
۳- علی نهاد	از گربه می‌ترسد. متمّم فعل	۷- علی نهاد	به حسین دانا می‌گوید. متمّم مسند فعل
۴- علی نهاد	باهوش است. مسند فعل	۸- علی نهاد	حسین را غذا داد. مفعول مسند فعل

در جدول بالا ۸ نوع جمله‌ی موجود در زبان فارسی را با اجزای اصلی آن‌ها می‌بینید. اکنون با دقت به ۸ ساختار فوق، موارد زیر را در می‌یابیم.

۱: نهاد و فعل در همه‌ی جمله‌ها وجود دارند.

۲: نقشی به نام «گزاره» اصلاً وجود ندارد.

۳: این ۸ جمله یا ۲ جزء اصلی دارند یا ۳ جزء اصلی یا ۴ جزء اصلی.

۴: همان‌طور که می‌بینیم نقش‌هایی مثل مضاف‌الیه، صفت، قید و... در این ۸ ساختار وجود ندارد.

***توجه:** این ۸ ساختار، ساده‌ترین نوع ساختار جمله‌ها هستند. اما باید بدانیم که در کنکور سراسری یا امتحانات نهایی ما با این جمله‌ها سر و کار نداریم و یک سری نقش‌های دیگر هم به آن‌ها اضافه می‌شود که آن‌ها را نقش‌های وابسته و تبعی و وابسته‌ی وابسته می‌گویند.

به جدول زیر دقت کنید:

نقش‌های اصلی	منادا، نهاد، مفعول، متمّم، مسند و فعل
نقش‌های وابسته	مضاف‌الیه، صفت
نقش‌های تبعی	بدل، معطوف و تکرار
نقش‌های وابسته‌ی وابسته	مُمیّز، صفتِ مضاف‌الیه، مضاف‌الیه مضاف‌الیه، صفتِ صفت، قیدِ صفت

***توجه:** مضاف‌الیه و صفت اصلی‌ترین نقش‌های غیر اصلی می‌باشند. در درس هشتم فارسی دهم با آن‌ها آشنا می‌شوید.

***توجه:** بدل، معطوف و تکرار «نقش‌های تبعی» هستند. با نقش‌های تبعی در درس سوم فارسی یازدهم آشنا می‌شوید.

***توجه:** نقش‌های وابسته، خود نیز وابسته می‌گیرند که به آن‌ها «وابسته‌ی وابسته» می‌گویند و ۵ مورد می‌باشند: مُمیّز، قیدِ صفت، صفتِ صفت، صفتِ مضاف‌الیه و مضاف‌الیه مضاف‌الیه. با وابسته‌های وابسته در درس‌های هشتم و نهم فارسی دوازدهم آشنا می‌شوید.

***توجه:** قید نیز جزء نقش‌های غیر اصلی است که می‌تواند جمله یا یکی از نقش‌های جمله را مقید کند.

نقش‌ها

معمولاً ۲ مورد از سوالات خیلی مهم و پُر تکرار کنکور و امتحانات مربوط به نقشِ واژه‌ها و اجزای جمله است. پس بهتر است با نقش‌ها بیشتر آشنا بشویم.

منادا: کلمه‌ای که معمولاً با حرف ندا (ای، یا، ا و ...) می‌آید و مورد خطاب قرار می‌گیرد. (منادا می‌تواند بدون حرف ندا بیاید و از لحن متوجه آن شد. مانند: علی، درس‌هایت را خوب بخوان.)

نهاد: کلمه یا گروهی از کلمات که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم. نهاد، در حالت عادی و معیار و غیر ادبی، **اول جمله** می‌آید.

فعل: کلمه‌ای است که در حالت عادی در **انتهای جمله** می‌آید و یا خودش به نهاد نسبت داده می‌شود (علی آمد) یا کلمه‌ای را به نهاد نسبت می‌دهد. (علی کتاب را آورد. علی خوب است و...)

مفعول: کلمه‌ای یا گروهی از کلمات که یا بعد از آن «**رای مفعولی**» وجود دارد یا می‌توان بعد از آن «را» قرار داد.

متمّم: کلمه یا گروهی از کلمات که با حرف اضافه می‌آید. و در نظم و نثر امروزی و معیار و غیر ادبی، **یک حرف اضافه** دارد که پیش از متمّم می‌آید.

مسند: کلمه‌ای است که به کمک **فعل‌های اسنادی** «است، بود، شد، و هم معنی‌هایشان؛ مانند: گشت و گردید» به نهاد نسبت داده می‌شود. (در ادامه خواهیم دید که بعضی از فعل‌های غیر اسنادی نیز مسند می‌گیرند.)

مضاف‌البه: اسم یا ضمیری که بعد از اسم و با نقش‌نمای اضافه «- یا ی» می‌آید و به آن اضافه می‌شود. کتاب علی، کتاب من، پدرم، نظر خود و ...

صفت: صفت انواعی دارد که شناخته‌شده‌ترین و مهمترین آن‌ها «**صفت بیانی**» است که بعد از موصوف و با نقش‌نمای اضافه «- یا ی» می‌آید و ویژگی و حالتی را به موصوف اختصاص می‌دهد. (مرد دانا آمد.)

قید: کلمه یا گروهی از کلمات است که فعل یا کلمات دیگر را به مفهومی مقید می‌کند و به راحتی **قابل حذف** از جمله است. و حذف آن به ساختار جمله خللی ایجاد نمی‌کند. (و به راحتی در جمله جابه‌جا می‌شود.)

توجه: نهاد، مفعول، متمّم، مسند و فعل، نقش‌های اصلی و مضاف‌البه، صفت و قید، نقش‌های فرعی یا وابسته هستند.

نکته‌های ۸ ساختار

۱- بعضی فعل‌ها به تنهایی نهاد را پوشش می‌دهند و معنای جمله را کامل می‌کنند. مثل «آمد» در مثال «علی آمد». به این فعل‌ها، «**فعل‌های ناگذر**» می‌گویند. و بعضی فعل‌ها به تنهایی نهاد را پوشش نمی‌دهند و به کلمه‌ی دیگری نیاز دارند. به این گونه فعل‌ها، «**فعل‌های گذرا**» می‌گویند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

الف) علی می‌آورد.	ب) علی می‌ترسد.	ج) علی است.
در مثال (الف) باید مفعول وجود داشته باشد تا معنای جمله کامل شود. در مثال (ب) به متمّم نیاز است و در مثال (ج) به مسند .		
در واقع «می‌آورد» گذرا به مفعول، «می‌ترسد» گذرا به متمّم و «است» گذرا به مسند است.		

اکنون به مثال‌های زیر دقت کنید.

الف) علی، کتاب را خرید.	ب) علی، حسین را می‌داند.
ج) علی، به حسین می‌گوید.	د) علی، حسین را داد.
در مثال (الف) با وجود مفعول باز معنای جمله کامل نیست و به متمّم (از بازار) نیاز دارد. در مثال (ب) نیز با وجود مفعول جمله کامل نیست و به مسند (دانا) نیاز دارد و در مثال (ج) نیز جمله با وجود متمّم به مسند (قهرمان) نیاز دارد و در مثال (د) نیز با وجود یک مفعول جمله کامل نیست و به مفعول دیگری (غذا) نیاز دارد.	

از مطالب فوق نتیجه می‌گیریم:

فعل‌های ناگذر: فقط جمله‌های **دو جزئی** می‌سازند.

فعل‌های گذرا: ۳ مورد جمله **سه جزئی** و ۴ مورد جمله **چهار جزئی** می‌سازند.

***نکته:** در سال‌های قبل آموخته بودیم که مسند با فعل اسنادی می‌آید، اما باید بدانیم **ممکن است مسند با فعل اسنادی نیاید**، مانند ساختارهای ۶ و ۷. در واقع این‌طور می‌توانیم بگوئیم که اگر فعل، اسنادی بود، **حتما** مسند وجود دارد اما اگر مسند داشتیم **شاید** فعل اسنادی نداشته باشیم.

***نکته:** در جمله‌هایی که ساختار «نهاد + مفعول + مسند + فعل» یا «نهاد + متمم + مسند + فعل» دارند، دانش‌آموزان گاه در تشخیص نوع جمله و یا مسند دچار اشتباه می‌شوند. باید توجه کنید که:
اولاً: فعل‌های این جمله‌ها محدود و انگشت‌شمارند که در مثال‌های زیر آمده‌اند.

مردم او را عاقل به <u>حساب می‌آورند</u> .	مسلمانان یکدیگر را برادر <u>می‌شمارند</u> .
مسند	مسند
مردم پوریای ولی را پهلوان <u>می‌خوانند</u> .	مردم علی را قهرمان <u>می‌پنداشتند</u> .
مسند	مسند
مردم به علی دانا <u>می‌گویند</u> .	مردم علی را دانا <u>می‌نامند</u> .
مسند	مسند

ثانیاً: در ساختار این جمله‌ها، یک جمله‌ی «سه جزئی با مسند» وجود دارد. به مثال‌های زیر که مسند، با مفعول یا متمم آمده است دقت کنید.

مردم به حسین قهرمان <u>می‌گویند</u> .	متمم + مسند + است ← حسین قهرمان است.
مردم علی را شجاع <u>می‌نامیدند</u> .	مفعول + مسند + است ← علی شجاع است.
متمم	مفعول
مسند	مسند

همان‌طور که می‌بینیم این جمله‌ها در اصل «سه جزئی با مسند» بوده‌اند که جزء دیگری به آن‌ها اضافه شده است. گویی واژه‌ای به جمله سه جزئی اضافه شده است. مانند مثال‌های زیر:

هوای سرد است. ← <u>باران</u> ، هوا را سرد کرد.
حسین زیرک است. ← <u>علی</u> ، حسین را زیرک می‌نامد.
او شیردل است. ← <u>مردم</u> ، به او شیردل می‌گویند.

***نکته:** در مورد فعل اسنادی در جمله‌های سه جزئی با مسند باید دقت کنیم که «است، بود، شد»، سه فعل اسنادی اصلی هستند و «گشت و گردید» هم اگر در معنای «شدن» و «هم‌معناهای آن» باشند فعل اسنادی می‌باشند و مسند می‌گیرند.

هوای سرد <u>گشت</u> . ←	گشت: فعل اسنادی است و مسند می‌گیرد.
علی دور میدان <u>گشت</u> . ←	گشت: فعل اسنادی نیست و مسند نمی‌گیرد.
هوای سرد <u>گردید</u> . ←	گردید: فعل اسنادی است و مسند می‌گیرد.
علی دور میدان <u>گردید</u> . ←	گردید: فعل اسنادی نیست و مسند نمی‌گیرد.

***نکته:** همچنین فعل «شد» گاه در معنای «رفتن» می‌باشد که فعل لازم است و اسنادی نیست و مسند نمی‌گیرد.

بشید تیز رُهام با خود و گبر
همی گرد رزم اندر آمد به ابر
یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
شید و تکیه بر آفریننده کرد

***نکته:** فعل اسنادی گاه شبیه به «شناسه» می‌آید. ولی «فعل» است و شناسه محسوب نمی‌شود.

تویی رزاق هر پیدا و پنهان | گفت در این معرکه یکتا منم | که نیم، کوهی ز صبر و حلم و داد

***نکته:** فعل اسنادی گاه از جمله حذف می‌شود. (به قرینه لفظی یا معنوی)

همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل
دل خاک در زیر نعل، خروشان بود. «بود» از مصراع دوم حذف شده است. و «خروشان» مسند است.

نکته: گاه فعلی با شکل دیگر، معنای فعل اسنادی می‌دهد و مسند می‌گیرد.

چو در وقت بهار آیی پدیدار حقیقت پرده برداری ز رخسار
«آیی» در معنای «بشوی» آمده است و فعل اسنادی است. بنابر این نقش «پدیدار» مسند است.
***نکته‌ی بسیار مهم:** گفتیم یکی از نقش‌های اصلی متمم است. اما چند نوع متمم داریم که در عملکرد و نقش بسیار با هم متفاوت هستند. به دو جمله‌ی زیر دقت کنید:

علی به دماوند می‌نگرد.

علی به تهران آمد.

«به تهران» و «به دماوند» هر دو متمم هستند زیرا با حرف اضافه «به» آمده‌اند، اما در واقع تفاوتی بین آن‌ها وجود دارد. «به تهران» قابل حذف است و با حذف آن به جمله ایرادی وارد نمی‌شود. و «به دماوند» قابل حذف نیست و با حذف آن در جمله خلل ایجاد می‌شود و جمله از نظر ساختاری ناقص می‌شود. تفاوت در این جاست که «می‌نگرد» فعلی گذراست که به متمم نیاز دارد و حرف اضافه اختصاصی «به» دارد، ولی «آمد» فعلی ناگذرست و به متمم نیاز ندارد و حرف اضافه اختصاصی هم ندارد. و در واقع «به تهران» یک «قید» است که به صورت متمم آمده است و به آن «متمم قیدی» می‌گویند و مانند سایر قیدها به راحتی از جمله قابل حذف است. اما «به دماوند» را نمی‌توان حذف کرد، چون معنای جمله ناتمام و ناقص می‌ماند.

ممکن است بگوئید اگر «به تهران» را حذف کنیم آن جمله هم ناقص می‌شود! باید بگویم، این‌طور نیست. مثلاً جمله‌هایی مانند: علی به تهران آمد. علی با اتوبوس آمد. علی از مدرسه آمد. و ... را ما بارها شنیده‌ایم بدون این‌که بگوئیم ناقص هستند. پس همان‌طور که می‌بینیم، فعل «آمد» با سه متمم «به تهران» «با اتوبوس» و «از مدرسه» آمده است، و به هیچ‌کدام به طور قطعی نیاز ندارد. دلیل این ادعا هم این است که به راحتی می‌توان آن‌ها را حذف کرد. اما در جمله‌ی «علی به دماوند می‌نگرد»، حرف اضافه «به» به همراه متمم بعد از خود اصلاً و ابداً قابل حذف نیست.

***توجه:** نوع دیگری از متمم به نام «متمم اسمی» وجود دارد، که ضرورتی برای تدریس آن وجود ندارد. لذا برای جلوگیری از سر در گمی دانش‌آموزان آن را مطرح نکردم.

***نکته:** افعالی که حرف اضافه اختصاصی دارند، حتماً «متمم» می‌گیرند.

ترسیدن ← از

گنجیدن ← در

نازیدن ← به

جنگیدن ← با

چند مصدر با حرف اضافه‌ی اختصاصی

***نکته:** جمله‌های چهارجزئی با دو مفعول در اصل وجود ندارند و یکی از مفعول‌ها در واقع متمم است که با حرف اضافه «را» آمده است. به جز یکی دو مثال غلط مانند (علی کودک را غذا داد، نقاش دیوار را رنگ زد و ...) مثال دیگری برای آن نیست!!!

۱- در کدام بیت ساختار «نهاد + مفعول + مسند + فعل» دیده نمی‌شود؟

دل نخوانند که صیدش نکند دلداری
زینهار ای دوستان، جان من و جان شما
ما غلط کردیم و صلح انگاشتیم
آخر بسوخت جانم، در کسب این فضایل

۱) خبر از عیش ندارد که ندارد یاری
۲) دل، خرابی می‌کند دلدار را آگه کنید
۳) شیوه چشم‌ت فریب جنگ داشت
۴) تحصیل عشق و رندی، آسان نمود اول

۲- در کدام گزینه نقش دستوری «متمم» دیده می‌شود؟

- (۱) وان همه هنگامه دریا بدید
(۲) دید یکی بحر خروشنده‌ای
(۳) تاج سر گلبن و صحرا منم
(۴) داده تنش بر تن ساحل یله

۳- نقش دستوری واژه مشخص شده در کدام گزینه درست است؟

- (۱) نیست دلی جز درون لاله پُر از داغ
(۲) دل، خرابی می‌کند دلدار را آگه کنید
(۳) گر تشنگان بادیه را جان به لب رسید
(۴) به دوستی که ز دست تو ضربت شمشیر
- (۱) نیست تنی جز دو چشم نرگس بیمار (مسند)
(۲) خوش خرامان شو که پیش قد رعنا میرمت (نهاد)
(۳) تو خفته در کجاوه به خواب خوش اندری (مفعول)
(۴) چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول (مسند)

۴- نقش کلمه مشخص شده، در کدام گزینه درست است؟

- (۱) چنان عشقش پریشان کرد ما را
(۲) لب چون غنچه را بلبل نوا کرد
(۳) سپاه صبر ما بشکست چون او
(۴) چو نفیس خویش را گردن شکستیم
- (۱) که دیگر جمع نتوان کرد ما را (مسند)
(۲) چو گل بشکفت و خندان کرد ما را (نهاد)
(۳) به غمزه تیرباران کرد ما را (متمم)
(۴) سر خود در گریبان کرد ما را (مفعول)

۵- نقش دستوری واژه‌های مشخص شده، به ترتیب در همه گزینه‌ها به‌جز گزینه درست آمده است؟

- (۱) همه کارم ز خودکامی به بدنای کشید آخر
(۲) می خواستم که میرمش اندر قدم چو شمع
(۳) هر کسی را دل به صحرایی و باغی می رود
(۴) دوستی را گفتم اینک عمر شد گفت ای عجب
- (۱) نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل‌ها (نهاد - مفعول)
(۲) او خود گذر به ما چو نسیم سحر نکرد (مضاف‌الیه-بدل)
(۳) از سویی به دررفتند و عاشق سوی دوست (مضاف‌الیه-نهاد)
(۴) طُرفه می‌دارم که بی دلدار چون بردی به سر؟ (متمم-مسند)

۶- نقش دستوری واژه‌های مشخص شده، به ترتیب در کدام گزینه تماماً درست است؟

- (۱) بسیار کس شدند اسیر کمند عشق
(۲) گرفتد گذری بر وجود کشته عشق
(۳) امشب به راستی شب ما روز روشن است
(۴) سعدی نظر ببوشان، یا خرقة در میان نه
- (۱) تنها نه از برای من این شور و شر فتاد (مسند-مضاف‌الیه)
(۲) سخن بگوی که در جسم مرده جان آری (مضاف‌الیه-مفعول)
(۳) عید وصال دوست علی‌رغم دشمن است (قید-مضاف‌الیه)
(۴) رندی روا نباشد در جامه فقیری (نهاد-متمم)

۷- کدام واژه مشخص شده نقش دستوری متفاوتی دارد؟

- (۱) مرا ز خطه شِروان برون فکن ملکا
(۲) گرت سودای این راه است سلمان
(۳) هر آن کو قلم را نورزید و تیغ
(۴) دوش در خیل غلامان درش می‌رفتم
- (۱) که فرضه‌ای است در او صد هزار بحر بلا (ملک)
(۲) ز خود بگذر که اول منزل آن است (سلمان)
(۳) بر او گر بمیرد مگو ای دریغ (دریغ)
(۴) گفت ای عاشق بیچاره تو باری چه کسی؟ (عاشق)

۸- در چند مورد نقش دستوری واژه به‌درستی مشخص شده است؟

- (۱) تو را بهتر آید که فرمان کنی
(۲) بـدانست کاویخت گُرد آفرید
(۳) ز کس جز خداوندشان بیم نیست
(۴) می‌نمود آن مرغ را هر گون شگفت
- (۱) رخ نامور سوی توران کنی (مفعول)
(۲) مر آن را جز از چاره درمان ندید (نهاد)
(۳) به فرهنگشان حرف تسلیم نیست (مسند)
(۴) تا که باشد کاندرا آید او به گفت (متمم)

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۹- نقش واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها به جز گزینه به ترتیب، درست آمده است.

- (۱) فکر شنبه، تلخ دارد جمعه اطفال را
 (۲) ما گوشه‌نشینان چمن آرای خیالیم
 (۳) تشنه آغوش دریا را تن آسانی بلاست
 (۴) قیاس کن که دل را چه تیر عشق رسید
- در خلوت ما نکه‌ت گل، بار ندارد (بدل - مسند)
 چون صدف هر کس که در دامن ساحل ماند، ماند (متمم - نهاد)
 که پیش ناوک هجر تو جان سپر می گشت (مفعول - مسند)

۱۰ - در کدام گزینه به اجزای اصلی جمله زیر اشاره شده است؟

«پژوهشگران و تحلیل‌گران حوزه ادبیات پس از بررسی و بازخوانی متون کهن، تحلیل تطبیقی افسانه‌ها را مهمترین و مناسب‌ترین راه برای رسیدن به معانی پنهان اجتماعی آن‌ها می‌دانند.»

- (۱) چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم
 (۲) سه جزئی گذرا به مفعول
 (۳) چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند
 (۴) سه جزئی گذرا به متمم

۱۱ - عبارت «مدایح انوری، نمونه‌های بارز مبالغات دور از منطق و در عین حال حاوی مضامین غرور انگیز ستایشی محسوب می‌شوند.» چند جزئی است؟

- (۱) سه جزئی گذرا به مسند
 (۲) سه جزئی گذرا به مفعول
 (۳) چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند
 (۴) چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم

۱۲ - عبارت «ابیات دیوان بیدل دهلوی در مقایسه با سایر شاعران فارسی‌زبان پیچیده و معمّاگونه‌اند.» از جهت اجزای اصلی آن، با کدام عبارت هماهنگ است؟

- (۱) شرح و تحلیل‌های پژوهشگران، خواندن متون ادبی را ساده‌تر کرده است.
 (۲) در آثار گذشته‌ی ادب فارسی، ادبیات تعلیمی، نام‌های دیگری چون حکمت، وعظ و تعلیم داشته است.
 (۳) تنوع و گونه‌گونی در ادبیات داستانی گذشته‌ی ما چشم‌گیر و چشم‌نواز است.
 (۴) عده‌ای یوهان ولفگانگ گوته را برجسته‌ترین چهره‌ی ادبیات غرب دانسته‌اند.

۱۳ - عبارت زیر از جهت اجزای اصلی آن با کدام عبارت هماهنگ است؟

«خداوند با ذکر قصه‌ی پیامبران و حفظ نام نیکوکاران، خود را دوست‌دار محسنین و تحقیرکننده‌ی منافقین می‌داند.»

- (۱) این مایه شفقت و مهربانی و خاکساری، دوستان و دشمنان او را در حق وی به اعجاب و تسلیم وا می‌داشت.
 (۲) آثاری با ماهیت داستانی و تخیلی، چون قصه‌ها، رمان و انواع وابسته به آن را ادبیات داستانی می‌گویند.
 (۳) بنا بر تحقیقات روشن، ترجمه در سنت فرهنگی گذشته و حال ما همیشه به عنوان یک رکن اساسی، نقش مهمی داشته است.
 (۴) ادبیات داستانی، ما را در بازشناخت ادب و فرهنگ ایرانی و تاثیرپذیری آن از فرهنگ اروپایی در سده‌ی اخیر یاری خواهد کرد.

درس دوم: ساختمان واژه

ساختمان واژه یکی از مهم‌ترین مباحث صرف است که هر ساله حداقل یک سؤال کنکور از این مبحث طرح می‌شود. به تجزیه واژه‌ی زیر دقت کنید:



این واژه از دو قسمت تشکیل شده است که به هر کدام از آن‌ها «تکواژ» می‌گویند. تکواژ، کوچک‌ترین واحد معنادار زبان فارسی است و به دو نوع «تکواژ آزاد یا مستقل» و «تکواژ وابسته» تقسیم می‌شود. (همانطور که از تعریف برمی‌آید تکواژ

وابسته نیز معنا دارد و در همین مثال «مَند» معنای «دارندگی و دارا بودن» دارد. اما بعضی دبیران به اشتباه تکواژ وابسته را تکواژی تعریف می‌کنند که به تنهایی معنا ندارد. در حالیکه به تنهایی معنا دارد و تفاوت آن با تکواژ آزاد در این است که به تنهایی به کار نمی‌رود.

تکواژ آزاد یا مستقل: تکواژی است که به تنهایی به کار می‌رود.

مانند: نیرو، بلند، دست، بدن، کار، تهران، ادب، مرد، راه، بزرگ و...

تکواژ وابسته: تکواژی است که به تنهایی به کار نمی‌رود.

مانند: مَند، ومند، گار، گر، ور، ار، ان، ناک، انه، انی، ین، ینه، ِته، دان، زار، چه، َنده، َک، ی، ه و...

با توجه به انواع تکواژ، واژگان از نظر ساخت به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- ساده: واژه‌ای است که فقط از یک تکواژ ساخته شده باشد. (مسلماً آن تکواژ باید تکواژ آزاد باشد). مانند: سرد، گرم، ادب، بزرگ، دست، سبز، کار، گل، کتاب و...

۲- وندی: واژه‌ای است که یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته یا وند داشته باشد. مانند: نویسنده (نویس + َنده)، گلزار (گل + زار)، توانا (توان + ا)، درختان (درخت + ان)، بزرگ‌تر (بزرگ + تر)، بی‌ادب (بی + ادب)، بی‌ادبی (بی + ادب + ی)، دانش (دان + ش)، دانشمند (دان + ِش _ مند)، بی‌دقتی (بی + دقت + ی) و...

*توجه: عده‌ای (کتاب درسی!) واژگان «مشتق» را معادل «وندی» در نظر می‌گیرند. اما تفاوتی بین واژه مشتق و واژه‌ی وندی وجود دارد که کتاب‌های درسی به آن اشاره نکرده است. با توجه به این که تکواژهای وابسته دو نوع اشتقاقی و تصریفی می‌باشند، هر واژه وندی‌ای نمی‌تواند مشتق باشد. به طور مثال واژگان «نویسنده، خندان، گلزار، نیرومند، توانا و...» هم وندی و هم مشتق می‌باشند، اما واژگان «درختان، خوب‌تر، مردی (یک مرد)، کتاب‌ها، بزرگ‌ترین و...» فقط وندی هستند و مشتق محسوب نمی‌شوند.

*توجه: «نشانه‌های جمع، تر، ترین، ی نکره» تکواژ تصریفی محسوب می‌شوند.

۳- مرکب: واژه‌ای است که از دو یا چند تکواژ آزاد ساخته شده باشد. مانند: قدبلند (قد + بلند)، سرسخت (سر + سخت)، کتاب‌خانه (کتاب + خانه)، چهارراه (چهار + راه)، آب‌میوه‌گیر (آب + میوه + گیر)، سربازخانه (سر + باز + خانه) و ...

۴- وندی - مرکب: واژه‌ای است که از دو یا چند تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته ساخته شده باشد. مانند: دانش‌آموز (دانش + آموز)، دوچرخه (دو + چرخ + ه)، آزادسازی (آزاد + ساز + ی)، گل‌خانه‌ها (گل + خانه + ها)، قد بلندترین (قد + بلند + ترین) و...

*نکته مهم: مثال‌های فوق از نظر صرفی اسم یا صفت بودند. باید توجه داشته باشیم که گاه در سؤال علاوه بر «ساده، وندی، مرکب، وندی - مرکب» باید به نوع اسم یا صفت بودن کلمه دقت کنیم.

سوال: کدام کلمات «اسم مرکب» هستند؟

دندانه، کتاب‌خانه، چهارراه، دانش‌آموز، قد بلند

پاسخ: «کتاب‌خانه» و «چهارراه» اسم مرکب هستند ولی «قد بلند» صفت مرکب است. «دندانه» نیز اسم وندی و «دانش‌آموز» وندی-مرکب است.

*نکته: بین تکواژهای کلمات مرکب و وندی-مرکب، نباید نقش نمای «- ی یا یِ» بیاید.

رامسر سرباز است.	سرسبز: واژه مرکب است.
زبان سرخ، سرباز می‌دهد بر باد.	سرباز: واژه مرکب نیست.

*توجه: ضمیر متصل یک واژه مستقل محسوب می‌شود و در ساخت کلمه‌ی متصل به آن تأثیری ندارد.

کتاب	گلزارش	کتابخانه‌مان	دوچرخه‌ام
ساده	وندی	مرکب	وندی-مرکب

***نکته:** بعضی تکواژها هم می‌توانند تکواژ آزاد باشند و هم تکواژ وابسته. باید دید در واژه مورد نظر کدام کاربرد را دارند. به طور مثال تکواژهای «دان» و «زار» در کلمات «دانش» و «زاری»، تکواژ آزاد و در کلمات «قنددان» و «گلزار» تکواژ وابسته‌اند. (این‌ها در اصل دو تکواژ جدا هستند که فقط ظاهر یکسان دارند).

۱۴- واژه‌های کدام گزینه، تماماً «اسم‌وندی» هستند؟

- (۱) قهوه‌چی، باغبان، کشتیبان
(۲) گلدان، رودکی‌وار، قالیچه
(۳) گوشواره، برخوردار، اتاقک
(۴) شکرانه، گلزار، نسوز
- ۱۵- در عبارت زیر، به ترتیب چند واژه «مرگب» و «وندی - مرگب» وجود دارد؟
«زلحاظ آشنایی با ادبیات، سعدی برای من مانند شیر آغوز بود برای طفل که پایه عضله و استخوان‌بندی او را می‌نهد. ذوق شعری من از همان آغاز پُر توقع شد و چون مرتبی کارآزموده‌ای نداشتم، در کورمال‌کورمال ادبی، آغاز به راه‌رفتن کردم.»

- (۱) سه، سه (۲) دو، دو (۳) دو، سه (۴) یک، دو

۱۶- در چند بیت، هر سه نوع واژه «وندی، مرگب و وندی-مرگب» وجود دارد؟

- (الف) شهری ز تو زیر و زبر هم بی‌خبر هم باخبر
(ب) روزی که عکس روی او بر روی زرد من افتد
(ج) آن پیک نامور که رسید از دیار دوست
(د) ماه‌رویا، مهربانی پی‌شده کن
- (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۱۷- تعداد واژه‌های دارای ساختمان غیر ساده در کدام گزینه کمتر است؟

- (۱) مردم‌سالاری دینی و عبور از نظام سلطه
(۲) جایگزینی مرده‌پرستی با تقدیر از مشاهیر کنونی
(۳) شرح بی‌نظم داستان زندگی پیامبر
(۴) پاسخ‌گویی به پرسش‌های دانشجویان معترض

۱۸- در متن زیر، که درباره‌ی کتاب «دون کیشموت» است، به ترتیب چند واژه‌ی «مشتق، مرگب و مشتق-مرگب» وجود دارد؟
«کتاب اثر نویسنده‌ای اسپانیایی است. او بخش اول این کتاب خواندنی را که داستان زندگی فردی است که دچار توهم است، در زندان نوشت. در این کتاب، نقش اصلی داستان خود را شوالیه می‌پندارد و کوه و درخت را دشمن خود. تأثیرگذاری این کتاب بر جریان‌های داستان‌نویسی، انکارشدنی نیست.»

- (۱) چهار، صفر، سه (۲) چهار، یک، دو (۳) پنج، صفر، سه (۴) پنج، یک، سه

۱۹- در متن زیر به ترتیب چند واژه «مشتق، مرگب و مشتق-مرگب» وجود دارد؟

«ایشان در نوشته‌هایی گران قدر که برای سال‌های پس از حیاتش باقی گذاشت، دولت‌هایی را که با الگوگیری از حکومت ایرانیان پیش از اسلام به مملکت‌داری می‌پرداختند، حکومت‌هایی آرمانی می‌خواند. واضح است که وی با قدرتمندانی که در مناطقی کوچک، فرمانداری‌هایی خودمختار داشتند، اختلاف عقیده داشت.»

- (۱) چهار، دو، سه (۲) سه، دو، یک (۳) چهار، دو، یک (۴) سه، سه، دو

زمان افعال

زمان افعال به سه حالت؛ گذشته (ماضی)، حال (مضارع) و آینده (مستقبل) تقسیم می‌شود که هر کدام بنا به کاربرد چند نوع می‌باشند. (به دلیل جلوگیری از بی‌مورد زیاد شدن حجم جزوه از تعریف و بیان کاربرد آن‌ها پرهیز می‌شود).

*چند نکته

۴- مضارع التزامی گاہ بدون «ب» می آید۔ روم = بروم

۲۰- کدام فعل مشخص شده مضارع اخباری است؟

- (۱) جانم ار مالک غم‌های محبت گردد
 (۲) فروغ ماه می‌دیدم ز بام قصر او روشن
 (۳) شکر خدا که باز در این اوج بارگاه
 (۴) شاها اگر به عرش رسانم سریر فصل
- من گدا گردم و نامش به دلالت برود (گردد)
 که رو از شرم آن خورشید در دیوار می‌آورد (می‌آورد)
 طاووس عرش می‌شنود صیت شهرم (می‌شنود)
 مملوک این جنابم و مسکین این درم (رسانم)

۲۱- زمان هر یک از فعل‌های مشخص شده در ابیات زیر در کدام گزینه درست آمده است؟

- تـا درد و ورم فرونشـیند
 کافور بر آن ضـماد کردند
 پنهان مکن آتش درون را
 زین سوخته جان شو یکی پند
 گر آتش دل نهفته داری
 سوزد جائت به جانت سوگند

- (۱) ماضی ساده - ماضی ساده - نهی - امر - مضارع اخباری
 (۲) مضارع التزامی - ماضی ساده - نهی - امر - مضارع اخباری
 (۳) ماضی ساده - ماضی مطلق - نهی - امر - مضارع التزامی
 (۴) مضارع التزامی - ماضی مطلق - امر - نهی - ماضی التزامی

۲۲- در کدام گزینه فعل ماضی نقلی وجود دارد؟

- (۱) یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است
 (۲) گفت «از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم»
 (۳) این شکر چون کنیم که هر ذره خاک ما
 (۴) به حرف عشق دل داغدار من زنده است
- ای روضه مجسم گودال قتلگاه
 گفت «پوسیده است جز نقشی ز بود و تار نیست»
 از داغ عشق، رنگ سویدا گرفته است
 که آتش، آب حیات است جان سوخته را

۲۳- کدام بیت فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد، دارد؟

- (۱) پاس صحبت داشتن آسایش از من برده بود
 (۲) گفت آن کاین دم پذیرد کی بمیرد جان او؟
 (۳) به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند
 (۴) با چنین حیرتم از دست بشد صرفه کار
- زیر دامن خموشم رفتم، آسودم چو شمع
 با خدا باقی بود آن کز خدا مست آمده‌است
 چو علی گرفته باشد سر چشمه بقا را
 در غم افزوده‌ام آنچ از دل و جان کاسته‌ام

۲۴- در کدام بیت، شخص و شمار فعل در بخش مشخص شده، با سایر ابیات متفاوت است؟

- (۱) گفتیم درد تو عشق است و دوا نتوان کرد
 (۲) خون ریختیم ناحق و پرسی که مبادا
 (۳) شده‌ام چو هاتف بینوا به بلای هجر تو مبتلا
 (۴) قتل تیغ تو خواهیم گشت تا در حشر
- دردم از توسست دوا از تو چرا نتوان کرد؟
 دامن تو گیرند به این خون و نه و هرگز
 نرسد بلا به تو دلربا گر از این بلا برهانیم
 بدین بهانه بگیریم دامن قاتل

درس سوم: تحوّل معنایی

زبان، زنده‌ترین موجود جهان و هر روز در تغییر است. واژگان نیز در گذر زمان دچار تغییراتی می‌شوند. این تغییر و تحوّل را می‌توان در چهار دسته جای داد:

۱- واژگانی که به مرور زمان از دایره واژگان زبان معیار یا امروزی حذف می‌شوند.

مانند: آزنداک، سوفار، برگستوان، الفغن، اوژن و...

۲- واژگانی که معنای گذشته را از دست می‌دهند و در زبان معیار یا امروزی معنای جدید می‌پذیرند.

واژه	معنای قدیم	معنای جدید
شوخ	چرک	بذله‌گو و شوخ طبع
رعنا	خودبین	خوش‌اندام و زیبا
سوگند	گوگرد	قسم

۳- واژگانی که هم معنای گذشته را حفظ می‌کنند و هم در زبان معیار و امروزی معنای جدید می‌گیرند.

واژه	معنای قدیم	معنای جدید
یخچال	چاله‌های یخی	یخچال امروزی
سپر	ابزار جنگی	سپر ماشین

۴- واژگانی که بدون هیچ تغییر در معنا، باقی مانده‌اند و در زبان معیار و امروزی استفاده می‌شوند.

مانند: خنده، درخت، گل، هوا، خوبی و...

پسوند تصغیر (کوچکی) «-ک»

این پسوند را نشانه تصغیر می‌دانند. ولی علاوه بر تصغیر، معنای تحقیر (مردک) و تحبیب یعنی محبت کردن (طفلک) نیز از آن برداشت می‌شود. ولی اغلب در همان معنای تصغیر است. مانند: طلاقک، خورجینک، شلوارک، درمک و...

*نکته: دیگر پسوند تصغیر «-چه» است. مانند: باغچه، طاقچه، تریچه و...

۲۵- همه واژه‌های کدام گزینه در گذر زمان وضعیتی مشابهی نداشته‌اند؟

(۱) برگستوان، بادافراه، ایدر (۲) دستور، دستار، خوب

(۳) شوخ، کثیف، تماشا (۴) سپر، رکاب، یخچال

۲۶- در کدام گزینه وضعیتی واژه‌ها به ترتیب دچار «تحوّل معنایی، حذف شدن، حفظ معنای قدیم و پذیرش معنای جدید، ادامه حیات با معنای قدیم» شده‌اند؟

(۱) تماشا، سوفار، دستور، چشم (۲) شوخ، فتراک، رکاب، زیبایی

(۳) کثیف، خنده، سپر، یخچال (۴) سوگند، برگستوان، زین، شوخ

۲۷- معنی واژه «فضل» در تمامی گزینه‌ها یکسان است به جز گزینه‌ی

(۱) به بندگی و صغیری گرت قبول کند

(۲) فضل هنر ضایع است تا ننماید

(۳) نگویمت که در او دانشی است یا فضلی

(۴) علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد

۲۸- معنی واژه‌ی «شوخ» در کدام گزینه با عبارت «باشد که ما را دمکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم.» یکسان است؟

(۱) این گدای شوخ را که چندان نعمت به چندین مدت برانداخت، برانید.

(۲) بارها دستبرد زمانه جافی دیده و شوخ‌چشمی سپهر غدار معاینه کرده.

(۳) به قلّت حیا مذکور باشد و به شوخی و وقاحت مشهور.

(۴) درخواستم از حق تعالی که مرا به من نمایی چنان که هستم؛ مرا به من نمود با پلاسی شوخ.

درس چهارم: درس آزاد

درس پنجم: واو عطف و ربط

واو عطف: بین دو واژه می‌آید که ارزش دستوری یا نقش یکسان دارند. یعنی کلمه‌ی بعد «واو» همان نقش کلمه‌ی قبل «واو» را داشته باشد.

علی و حسین آمدند.	من و تو آمدیم.	احسان مهربان و دلسوز است.
-------------------	----------------	---------------------------

***توجه:** واو عطف، بین دو اسم (کیف و کتاب)، دو ضمیر (من و تو)، دو صفت (خوب و مهربان)، دو قید (تند و سریع) و یک اسم و یک ضمیر (پدر و او) می‌آید.

***توجه:** ویرگول، گاه کار واو عطف را انجام می‌دهد. اگر تعداد کلمات معطوف بیش از دو مورد باشد، معمولاً فقط بین دو کلمه آخر «واو» می‌آید.

محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین «پنج تن آل عبا» هستند.

واو ربط: دو جمله را که معنای پیوسته دارند یا به هم مربوط هستند، به هم وصل می‌کند.

علی به خانه آمد و کتاب‌هایش را برداشت.

رنج هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به‌سزا حق‌شناس باش.

***توجه:** «واو» بین دو فعل، قطعاً «واو ربط» است.

آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.

***توجه:** اگر یک طرف «واو» فعل باشد، آن «واو» حتماً «واو ربط» است.

تو دانی و تو دانی، آن‌چه خواهی

رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

۲۹- در چند مورد از ابیات زیر، هر دو نوع «واو» عطف و ربط وجود دارند؟

که دگر باره ملاقات نه پیدا باشد
همی فراوان بدهند و بازستانند
مرا سزاست که امروز نظم و نثر مراست
نه لعل از صدف است و نه انگبین ز گیاست؟
آن جود و عدل، حاتم و نوشیروان نداشت

الف) چون گل و می، دمی از پرده برون آی و درآ
ب) همی بلند برآرند و بس فروفکنند
ج) به نظم و نثر کسی را گر افتخار سزاست
د) عجب مدار ز من نظم خوب و نثر بدیع
هـ) آن جود و عدل دارد سلطان که پیش از این

۴) چهار تا

۳) سه تا

۲) دو تا

۱) یکی

۳۰- نوع «عطفی» یا «ربطی» کدام «واو» متفاوت است؟

کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی
شاه، خورشید است و اینک نور داده بازخواست
بر من خراج روم و نشابور خوار کرد
از من و شعر، شرمسارتر است

۱) مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
۲) من چراغم نور داده بازنستانم ز کس
۳) از جنس کارگاه نشابور و کار روم
۴) شکر و سیم پیش همت او

۳۱- انواع «واو» مشخص شده در ابیات زیر به ترتیب، در کدام گزینه صحیح است؟

- (الف) منم پور ایران و نام آورم
(ب) همه را هست همین داغ محبت که مراست
(ج) بس که بودم چون گل و نرگس دوروی و شوخ چشم
(د) بیامد به دشت و نفس کرد راست
- (۱) ربط، ربط، عطف، ربط
(۲) عطف، ربط، عطف، عطف
(۳) ربط، عطف، عطف، عطف
(۴) عطف، ربط، ربط، ربط

۳۲- در کدام گزینه، هر دو نوع «واو عطف و ربط» وجود دارد؟

- (۱) آن وقت که این انجم و افلاک نبود
(۲) یا رب تو مرا توبه ده و عذر پذیر
(۳) چرخ و مه و مهر در تمنای توآند
(۴) بر طاعت و خیر خود نباید نگریست
- وین آب و هوا و آتش و خاک نبود
ای توبه ده و عذرپذیر همه کس
جان و دل و دیده در تماشای توآند
در رحمت و فضل او نگه باید کرد

درس ششم: جهش ضمیر

پرش ضمیر یا جهش ضمیر به حالتی می گویند که ضمائر متصل در جای اصلی خود قرار نگیرند. ضمائر «م، ت، ش، مان، تان، شان» در ۳ نقش مفعول، متمم و مضاف الیه به کار می روند. به مثال های زیر توجه کنید.

دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست
دیدمش: او را دیدم. (ش = او = مفعول)

گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست؟
گفتمش: به او گفتم. (ش = او = متمم)

تنم از واسطه ی دوری دلبر بگداخت
تنم از ... (تن من از ... = مضاف الیه)

*توجه: همانطور که در مثال های فوق دیده می شود، این ضمائر یا به فعل می چسبند و نقش مفعول یا متمم می شوند و یا به اسم می چسبند و نقش مضاف الیه می گیرند. اگر این ضمائر نقش مضاف الیه داشته باشند و به مضاف خود نچسبیده باشند، «جهش ضمیر» دارند.

*توجه: بهتر است شعر یا عبارت را به نثر امروزی باز گردانیم، تا نقش ضمیر را به درستی دریابیم.

مبادا خالی ت شکر ز منقار
مبادا منقارت از شکر خالی باشد. (مضاف الیه)

عشق رسد به فریاد، ار خود به سان حافظ
عشق به فریادت رسد اگر ... (مضاف الیه)

عشقت مکن که هر که محبت نه راست باخت
عشق به روی دلش در معنی را بست. (مضاف الیه)

باغبانان ز خزان بی خبرت می بینم
آه از روزی که باد، گلی رعنایت را ببرد. (مضاف الیه)

خروشیدن رخشم آمد به گوش روان و دلم تازه شد زین خروش
خروشیدن رخش به گوشم آمد. (مضاف‌الیه)

چند مثال دیگر

که گفت برو دست رستم ببند نبندد مرا دست، چرخ بلند
چه کسی به تو گفت برو... (در جایگاه خود آمده است و جهش ضمیر ندارد).
ای بی‌نشان محض، نشان از که جویمت؟ گم گشت در تو هر دو جهان از که جویمت
نشان تو را از چه کسی بجویم؟ (در جایگاه خود نیامده است و جهش ضمیر دارد).
عشق او باز اندر آوردم به بند کوشش بسیار نامد سودمند
عشق او، باز من را به بند در آورد. (در جایگاه خود به کار رفته است و جهش ضمیر ندارد).
سواری پدید آمد از پشت سام که دستانش رستم نهاده است، نام
دستان (زال)، نام او را رستم نهاده است. (در جایگاه خود نیامده است و جهش ضمیر دارد).

*چند نکته مهم

- ۱ - فعل اسنادی «- م یا آم» را با ضمیر متصل اشتباه نگیریم.
که نیَم، کوهَم ز صبر و حلم و داد. ← کاه نیستم، کوه هستم ...
- ۲ - شناسه را با ضمیر متصل اشتباه نگیریم.
می‌گویم و بعد از من، گویند به دوران‌ها ← من می‌گویم و...
*نکته بسیار مهم: ضمیر متصل اگر به قید و حرف بچسبد (و نقش مضاف‌الیه داشته باشد)، قطعاً جهش ضمیر دارد.
چون ضمیر متصل در صورتی می‌تواند مضاف‌الیه باشد که به اسم بچسبد.
هنوزت اجل دست خواهش نیست ← هنوز، اجل دست خواهش تو را نبسته است.
دید کِش دور به انجام رسید ← دید که دورش (زمانش، زمان او) به انجام (پایان) رسیده است.
*توجه: به ادعای کتاب درسی، «ضمیر متصل» فقط با چسبیدن به فعل، نقش مفعولی یا متممی می‌گیرد! و با چسبیدن به اسم فقط نقش مضاف‌الیه می‌گیرد. با توجه به مصراع «گفتم که بوی زلف گمراه عالم کرد»، مشخص است که ضمیر «-م»، نقش مفعولی دارد. (بوی زلف تو، من را در عالم گمراه کرد)
در بیت زیر نیز ضمیر متصل «ش»، نقش مفعولی دارد ولی به فعل نچسبیده است.
هر آن که جانب اهل خدا نگه دارد خدایش در همه حال از بلا نگه دارد
خدا، او را در هر وضعیتی از بلا نگه می‌دارد (حفظ می‌کند).
نه چنان گناهکارم، که به دشمنم سپاری تو به دست خویش فرمای، اگرم کنی عذابی
تو خودت با دست خودت انجام بده، اگر خواستی من را عذاب بدهی.
در مصراع اول بیت زیر نیز، ضمیر «-مان»، نقش مفعولی دارد و به فعل نچسبیده است.
گر خدا خواهد که مان یاری کند میلیمان را جانب زاری کند
اگر خدا بخواهد که ما را کمک کند ...

***توجه:** در کل با توجه به درس‌نامه کتاب فارسی دهم چاپ ۹۶ که مرجع کنکور است، وقتی جهش ضمیر می‌گوئیم که ضمیر متصل نقش مضاف‌الیه داشته باشد، ولی به مضاف خود نچسبیده باشد.

***نکته بسیار مهم:** ممکن است مبحث جهش ضمیر مجدّد از کنکور حذف شود، ولی نقش ضمیر متصل قطعاً حذف نخواهد شد. پس فارغ از بحث جهش و پرش ضمیر، نقش ضمائر متصل را یاد بگیرید.

۳۳- در کدام گزینه جهش ضمیر وجود دارد؟

- (۱) دو صد کوه بلا در وی، کشیده تیغ خون ریزی
- (۲) مرده در خاک لحد دیگر ز سر گیرد حیات
- (۳) یاری که می‌ننوشد، از ذوق ما چه داند
- (۴) در زمین از چشم من هر سو روان شد جوی آب

۳۴- در کدام بیت جهش ضمیر دیده می‌شود؟

- (۱) در آرزوی رویش، چن‌دین عجب نباشد
- (۲) گر بر زمین بیفتد، آب دهان یارم
- (۳) گفتم که آب چشمم، بر روی خشک گردد
- (۴) من آن گمان نبردم، کز خطّ دود رنگش

۳۵- ضمیر پیوسته «م» در تمام گزینه‌ها نقش یکسان دارد به جز گزینه

- (۱) عنان مپیچ که گر می‌زنی به شمشیرم
- (۲) هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک
- (۳) مرا امید وصال تو زنده می‌دارد
- (۴) در خجالت‌گاه جسمم جز خطا نامد به پیش

۳۶- در مصراع اول تمام بیت‌ها، ضمیر پیوسته، جهش یافته است مگر گزینه

- (۱) تا چشم بشر نبیندت روی
- (۲) مریز آبروی برادر به کوی
- (۳) عنان مپیچ که گر می‌زنی به شمشیرم
- (۴) گر رفته باشم زین جهان باز آیدم رفته روان

درس هفتم: حذف به قرینه

در زبان ادبی بنا بر دلایلی مانند پرهیز از تکرار یا بلاغت کلام، قسمتی از جمله، مخصوصاً فعل را نمی‌آورند و حذف می‌کنند، به این کارکرد «حذف به قرینه» می‌گویند. این حذف‌ها دو نوع‌اند:

۱- حذف به قرینه لفظی: هرگاه واژه یا واژگان حذف شده از جمله در جمله قبل یا بعد یا در کلام وجود داشته باشد.

مَنْتَ خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

(به شکر اندرش مزید نعمت است)، «است» از جمله دوم حذف شده است و چون آن لفظ در جمله‌ی قبل وجود دارد، حذف به قرینه لفظی می‌گویند.

بفرمود گنجینه‌ی گـوهرش فشانند در پای و زر بر سرش

(زر بر سرش فشانند)، «فشانند» از پایان آن حذف شده است و چون در جمله قبل لفظ «فشانند» وجود دارد، حذف به قرینه لفظی است.

از مقامت تا ثریا هم چنان کز ثریا تا ثری فرق است و بین
از مقام تو تا ثریا همان قدر تفاوت است که از ثریا (پروین) تا ثری (خاک) فرق است و بین (تفاوت) است. «است» از
جمله آخر حذف شده است.

گرفتار کمند خو برویان نه از مدح کردنش با خبر است، نه از دَم و نکوهش کردنش با خبر است.
کسی که گرفتار کمند خو برویان شده است، نه از مدح کردنش با خبر است، نه از دَم و نکوهش کردنش با خبر است.
*توجه: حذف نهاد از جمله، حذف محسوب نمی شود. در واقع منظور از حذف در کنکور، حذف فعل یا قسمتی از
جمله است که فعل در آن باشد. در مثال زیر حذف وجود ندارد.

گویند مگو سعدی، چندین سخن از عشقش

آن ها می گویند... «آن ها» نهاد است که حذف شده است ولی این حذف را در نظر نمی گیریم.

۲- حذف به قرینه ی معنوی: هرگاه واژه یا واژگان حذف شده در کلام وجود نداشته باشد.
من آبروی نخواهم ز بهر نان دادن که پیش طایفه ای مرگ به که بیماری
که پیش طایفه ای مرگ از بیماری بهتر است. «است» از جمله حذف شده است و چون در کلام وجود ندارد و از راه
معنی به آن پی می بریم، آن را حذف به قرینه معنوی می گویند.
نه هر چه به قامت مهتر، به قیمت بهتر.

فعل «است» از هر دو جمله حذف شده است و چون در کلام وجود ندارد حذف به قرینه معنوی است.

نه هر چه به قامت مهتر است، به قیمت بهتر است.

*نکته: فعل اسنادی، مخصوصاً «است»، در بسیاری از موارد، به قرینه حذف می شود. (هم لفظی هم معنوی)
رسید ناله سعدی به هر که در آفاق هم آتشی زده ای تا نفیر می آید

فعل «اسنادی» از پایان مصراع اول حذف شده است. رسید ناله سعدی به هر که در آفاق بود یا است.

*نکته: بعد از کلمات تفضیل (بهتر، به، که، دانتر، اعلم، افضل و...) معمولاً فعل اسنادی حذف می شود.

آن به که نظر باشد و گفتار نباشد (آن بهتر است که نظر باشد ولی گفتار نباشد)

الهی آن ده که آن به. (الهی آن چیز را عطا کن که آن بهتر است)

ای دوست شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟ (ای دوست شکر بهتر است یا آنکه شکر را ساخته است؟)

*نکته: بعد از حروف قسم «به» (به جان تو، به خدا، به دوستی و ...) معمولاً عبارت «قسم می خورم» به قرینه
معنوی حذف می شود.

به دوستی که ز دست تو ضربت شمشیر چنان به ذوق ارادت خورم که حلاوا را

به دوستی ای که با تو دارم قسم می خورم که ...

به جان دوست که غم پرده بر شما نذرَد گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید

به جان دوست قسم می خورم که ...

*نکته: بعد از «به نام ...» به احتمال زیاد حذف به قرینه معنوی وجود دارد و عبارت «شروع می کنم» حذف شده است.

به نام خداوند و جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

به نام چاشنی بخش زبان ها حلاوت سنج معنی در بیان ها

***نکته:** بعد از عباراتی مانند: «بلند آن»، «نژند آن» معمولاً فعل اسنادی «است»، به قرینه معنوی حذف می‌شود.

بلند آن سر که او خواهد بلندش نژند آن دل که او خواهد بلندش

***نکته:** بعد از عباراتی مانند: «معلم فقط»، «راننده فقط» و ... معمولاً فعل اسنادی «است» حذف می‌شود و حذف به قرینه معنوی داریم.

***نکته:** فعل عباراتی مانند «از مسافرت چه خبر؟»، معمولاً به قرینه معنوی حذف می‌شود.

۳۷- در کدام گزینه حذف به قرینه معنوی می‌بینید؟

- | | |
|--|--|
| (۱) چنیـن نقل دارم ز مردان راه
(۲) که پیری به در یوزه شد بامداد
(۳) یکی گفتش این خانه خلق نیست
(۴) بگفتا خموش، این چه لفظ خطاست | فقیران منعم، گدایان شاه
در مسجـدی دید و آواز داد
که چیزی دهندت، به شوخی، مایست
خداوند خانه، خداوند ماست |
|--|--|

۳۸- در کدام گزینه حذف به قرینه معنوی وجود ندارد؟

- | | |
|--|---|
| (۱) به وفای تو که خاک ره آن یار عزیز
(۲) هر دم از درد بنالم که فلک هر ساعت
(۳) چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است
(۴) گفتم ز لعل نوش لبان، پیر را چه سود؟ | بی‌غباری که پدید آید از اغیار بیار
گُندم قصد دل ریش به آزار دگر
آن به که کار خود به عنایت رها کنند
گفتا به بوسه‌ی شکرینش جوان کنند |
|--|---|

۳۹- در کدام گزینه نوع حذف (از نظر قرینه لفظی و معنوی) با گزینه‌های دیگر فرق دارد؟

- | | |
|---|--|
| (۱) به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
(۲) می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب
(۳) هوا مسیح‌نفس گشت و باد، نافه‌گشای
(۴) جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز | به یار یک‌جهت حق‌گزار ما نرسد
بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند
درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد
باطل در این خیال که اکسیر می‌کنند |
|---|--|

۴۰- در کدام بیت حذف به قرینه لفظی وجود دارد؟

- | | |
|---|--|
| (۱) اگر آن ترک شیرازی، به دست آرد دل ما را
(۲) من از آن حُسن روزافزون که یوسف داشت دانستم
(۳) اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم
(۴) حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کم‌تر جو | به خال هندویش بخشم، سمرقند و بخارا را
که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخا را
جواب تلخ می‌زبید لب لعل شکرخا را
که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را |
|---|--|

درس هشتم: گروه اسمی و وابسته‌ها

به نهاد و مفعول جمله‌های زیر دقت کنید:

آن معلم دانا دو کتاب خوب آورد.	معلم کتاب را آورد.
گروه نهادی	گروه مفعولی

همان‌طور که می‌بینید نهاد، مفعول و بعضی از نقش‌های دیگر می‌توانند، بیش از یک واژه باشند که به آن‌ها گروه نهادی، گروه مفعولی و... می‌گوئیم. هر یک از این گروه‌ها، یک «گروه اسمی» هستند. گروه اسمی، از یک اسم که هسته‌ی گروه محسوب می‌شود و یک یا چند وابسته پیشین و پسین ساخته می‌شود. برای شناخت گروه اسمی بهتر است وابسته‌های پیشین و پسین را بیاموزیم.

وابسته‌های پیشین: این وابسته‌ها پیش از هسته می‌آیند که ۶ مورد آن صفت و ۱ مورد شاخص است.

ردیف	صفت	مثال
۱	صفت اشاره	آن معلم آمد.
۲	صفت شمارشی اصلی و ترتیبی با - مین	دو معلم آمدند. دومین معلم آمد.
۳	صفت پرسشی	کدام معلم آمد؟
۴	صفت عالی	بهترین معلم آمد.
۵	صفت تعجبی	چه معلمی آمد!
۶	صفت مبهم	چند معلم آمدند و ...
۷	شاخص	سرهنگ محمدی آمد.

*چند نکته مهم:

۱- «صفت مبهم» در اصل در جایگاه وابسته پیشین است ولی در جایگاه وابسته پسین نیز قرار می‌گیرد.

ای مشت زمین بر آسمان شو
بر وی بنواز ضربتی چند

۲- این، آن، همین، همان، همچنین، همچنان و ... زمانی صفت اشاره محسوب می‌شوند که وابسته‌ی پیشین اسم باشند. اگر تنها و یا به صورت جمع بیایند، ضمیر اشاره هستند.

صفت اشاره	ضمیر اشاره
من آن مرد را دیدم.	من آن را دیدم، من آنان را دیدم.

۳- «چه» هم می‌تواند صفت پرسشی، هم می‌تواند صفت تعجبی و هم می‌تواند ضمیر پرسشی باشد.

صفت اشاره	صفت تعجبی	ضمیر پرسشی
چه معلمی آمد؟	چه معلمی آمد!	چه می‌خوانی؟

۴- «چند» هم می‌تواند صفت پرسشی و هم می‌تواند صفت مبهم باشد.

صفت پرسشی	صفت مبهم
چند معلم آمد؟	چند معلم آمدند و به مدرسه رفتند.

۵- «دگر» یا «دیگر» صفت مبهم پسین است که در گذشته به صورت پیشین نیز به کار می‌رفته است. دگر روز باز اتفاق افتاد (روز دیگر...)

۶- «دگر، دیگر» اگر به صورت تنها بیاید، صفت مبهم نمی‌شود و «ضمیر مبهم» است که معمولاً نقش قیدی می‌گیرد. رستم با تاسف می‌بیند که دیگر از این حرف‌ها خبری نیست.

دگر مگوی که من ترک عشق خواهم کرد
که قاضی از پس اقرار نشنود انکار

۷- صفت ترتیبی با ساختار «عدد+م» که در اصل صفت پسین است، در گذشته به صورت پیشین نیز به کار می‌رفته است. دوم روز گروه سواران رسیدند. (روز دوم)

۸- چند نمونه از صفات مبهم: همه، هیچ، یکی، دیگری، دیگر، دگر، قدری، خیلی، اندکی، چند، چندین، چندان، پاره‌ای، برخی، بعضی و ...
شاخص: کلماتی مانند «سرهنگ، علامه، دکتر، مهندس، شهید، آقا، خانم، دایی، عمو، آیت‌الله، امام، میرزا، سردار و...»
 که بدون هیچ نقش‌نمایی پیش از هسته می‌آیند. (هسته معمولاً یک شخصیت است)
سرهنگ محمدی آمد.
دکتر محسنی نسخه‌ها را نوشت.

*** نکته مهم:** کلماتی که در نقش شاخص می‌آیند، می‌توانند نقش دیگری بگیرند و شاخص نباشند.

مسند	متمم	مضاف‌الیه	نهاد
علی دکتر است	نسخه‌ها را از دکتر گرفتم.	لباس دکتر مرتب بود.	دکتر ساعت ۹ به مطب آمد.

برای شاخص محسوب شدن کلمات فوق، سه شرط وجود دارد:

۱- تنها نیایند. ۲- پیش از هسته باشند. ۳- نقش‌نمای اضافه «-ی یا ی» نداشته باشند.

*** نکته:** به جز صفت عالی که گاه نقش‌نما می‌گیرد و به صورت (بهترین خلق و...) می‌آید، تمامی وابسته‌های پیشین، بدون نقش‌نما به کار می‌روند.

وابسته‌های پسین

ردیف	صفت	مثال
۱	صفت شمارشی ترتیبی با -م	معلم دوم آمد.
۲	صفت تفضیلی	معلم داناتر آمد.
۳	مضاف‌الیه	معلم علی آمد. (معلمت آمد.)
۴	صفت بیانی	معلم مهربان آمد.

*** چند نکته مهم:**

۱- نشانه‌ی جمع و «ی» نکره در اصل وابسته‌ی پسین هستند، ولی کتاب‌های درسی جدید آن‌ها را «وند» گرفته و جزء وابسته‌ها نیاورده است.

۱- به جز ضمیر متصل، وابسته‌های پسین با نقش‌نمای اضافه «-ی یا ی» می‌آیند.

۲- شاخص و مضاف‌الیه از نظر ساختاری اسم هستند (ضمیر نیز مضاف‌الیه می‌شود) و باقی وابسته‌ها صفت می‌باشند.
صفت بیانی: مهم‌ترین وابسته است که در ادامه مفصلاً شرح داده شده است.

صفت بیانی، صفتی است که ویژگی موصوف را مانند: رنگ، اندازه، جنس، زیبایی و... بیان می‌کند و پنج نوع است.

۱- **صفت مطلق یا ساده:** صفتی است که چگونگی و خصوصیات موصوف را بیان می‌کند.

سیاه، بزرگ، نرم، سرد، زشت، خوب، قدبلند، سرسخت، توانمند، خطرناک و ...

*** توجه:** منظور از «صفت ساده» در اینجا، صفت ساده از نظر معنایی است و ساختمان صفت مد نظر نیست. به همین دلیل، صفت‌های قد بلند، سرسخت، توانمند و خطرناک در این قسمت آمده‌اند.

۲- **صفت فاعلی:** صفتی که بر «کننده یا انجام دهنده» کار دلالت دارد.

بن مضارع + نده	گوینده، پوشنده، دونده، گیرنده
بن مضارع + ا	خوانا، گوارا، پویا، زیبا
بن مضارع + ان	خندان، جوشان، گویان، روان
بن مضارع + گار	آموزگار، پرهیزگار
بن ماضی + ار	خریدار

۳- **صفت مفعولی:** معنی مفعولیت دارد.

خورده، پوشیده، جوشیده، رفته	بن ماضی + ه
-----------------------------	-------------

***توجه:** صفت مفعولی در اصل باید از فعل متعددی ساخته شود که مفعول می‌پذیرد. ولی از فعل لازم نیز ساخته می‌شود. رفته، آمده، سوخته، افتاده و ...

۴- **صفت لیاقت:** شایستگی و لیاقت موصوف را می‌رساند. (خوردنی: آنچه که قابلیت و شایستگی خوردن را داشته باشد).

دیدنی، دوختنی، بستنی، سوزاندنی، شکستنی	مصدر + ی
--	----------

۵- **صفت نسبت:** موصوف را به جا، مکان، جنس، نوع و... نسبت می‌دهد.

آسمانی، تهرانی، نیلوفری، خاکی	اسم + ی
سیمینه، پشمینه	اسم + یینه
سیمین، زرین، بلورین، نگارین	اسم + ین
کودکانه، عارفانه، جاهلانه	اسم + انه
جسمانی، روحانی، ربّانی	اسم + انی

***توجه:** اسم منسوب ساختارهای دیگری نیز دارد. بچه‌گانه، جوادیّه، بهاره و...

***چند نکته مهم:**

۱ - یک اسم می‌تواند در آن واحد چندین وابسته پیشین و پسین داشته باشد.

آن	دو	معلّم	دلسوز	من
صفت اشاره	صفت شمارش	هسته	صفت بیانی	مضاف‌الیه

۲ - اولین کلمه‌ای که بعد از آن نقش‌نمای اضافه بیاید هسته است. (البته هسته می‌تواند بدون نقش‌نما باشد: آن مرد آمد).

آن	مرد	مهربان و دلسوز	چه	کتاب	مفید و سودمندی
		هسته		هسته	

***نکته بسیار مهم:**

یکی از پُر تکرارترین سوالات در کنکورهای چند سال آخر، مربوط به وابسته‌های پیشین و پسین یا تعداد ترکیبات وصفی و اضافی بوده است. برای پاسخ‌گویی به این سوالات باید به نکات زیر توجه کرد:

۱ - اگر تعداد ترکیبات وصفی را خواستند، هر نوع صفتی ترکیب وصفی می‌سازد. لذا ترکیباتی مانند: آن مرد، هر کتاب، کدام معلّم، دو دانش‌آموز و ... نیز ترکیب وصفی به شمار می‌روند.

۲ - اگر تعداد اضافه‌ی وصفی را خواستند، فقط ترکیبات وصفی‌ای را لحاظ می‌کنیم که به صورت ترکیب اضافی بیایند. مانند: مردِ دانا، کلاسِ دوم، خانه‌ی بهتر

۳ - در شمارش ترکیب اضافه، دقت کنیم که «اسم + نقش‌نمای اضافه + اسم» و «اسم + ضمیر» ترکیب اضافی می‌سازد. مانند: دیوار خانه، ماشین من، دوستم، کتاب خود

۴ - اگر چند تا اسم پشت سر هم به هم اضافه شده باشند، اولی مضاف و باقی مضاف‌الیه هستند. لذا به تعداد مضاف‌الیه‌ها، ترکیب اضافی داریم.

ماشین پدر دوستم («پدر، دوست، م»، مضاف‌الیه هستند. پس ۳ ترکیب اضافی به شمار می‌آیند).

۵ - در شمارش تعداد ترکیب اضافه و وصفی، به «**واو عطف**» دقت کنید و کلمه‌های معطوف را نیز بشمارید.

مردِ دانا و مهربان (۲ ترکیب وصفی)، معلّم من و علی (۲ ترکیب اضافی)

۶ - در نکته قبلی، «**ویرگول**» نیز گاه به جای واو عطف می‌آید. لذا در شمارش ترکیب‌ها به آن دقت کنیم.

معلّم دانا، مهربان، دلسوز و فداکار: چهار ترکیب وصفی است: معلّم دانا، معلّم مهربان، معلّم دلسوز و معلّم فداکار

معلّم علی، رضا، حسین و مجید: چهار ترکیب اضافی است: معلّم علی، معلّم رضا، معلّم حسین و معلّم مجید

۷ - **یک کلمه ممکن است هم صفت داشته باشد و هم مضاف‌الیه.** مانند:

پدرِ مهربان من: «پدرِ مهربان» یک ترکیب وصفی و «پدرِ من» یک ترکیب اضافی است.

۴۱ - ساختار گروه اسمی در کدام گزینه، متفاوت است؟

(۱) پیشانی بلند تو (۲) دست‌مایه شادی کودکانه

(۳) نگاه دقیقم (۴) خانه رؤیایی من

۴۲ - در کدام گزینه از وابسته پیشین صفت پرسشی استفاده نشده است؟

(۱) کدام وام‌دارترید؟ (۲) تو را در کدام نقطه باید به پایان برد؟

(۳) از کدام باده مهر مست بودی؟ (۴) چه کتابی خریدی؟

۴۳ - در عبارت‌های زیر، چند ترکیب وصفی وجود دارد؟

«دریای آسمان کبودتر و عمیق‌تر از هر شب دیگر به نظر می‌رسید و ستارگان درخشان‌تر ولی دورتر. نور فسفری ماه،

از پشت به تکه‌های ابر تابیده بود و به حجم آن‌ها سایه‌روشن‌های خیال‌انگیزی بخشیده بود.»

(۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت

۴۴ - در متن زیر چند مضاف‌الیه وجود دارد؟

«معلّم نقاشی مرا خبرسازید که شاگرد وفادار حقیر، هر جا به کار صورتگری درمی‌ماند، چاره درماندگی به شیوه

معلّم خود می‌کند»

(۱) پنج (۲) چهار (۳) هفت (۴) شش

۴۵ - تعداد ترکیب وصفی و اضافی کدام بیت به ترتیب، در مقابل آن درست است؟

(۱) ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند (دو - یک)

(۲) چه لانه‌ای و چه قصری، اساس خانه یکی است به شهر کوچک خود، مور هم سلیمانی است (چهار - دو)

(۳) تا حواسم نشود صرف به این بی‌خردان می‌برم آرزوی پنجه غارتگر خویش (دو - دو)

(۴) در فرقت تو زین تن بی‌جان خویشتن در جامه ناپدید از جان بی‌تنم (دو - سه)

۴۶ - در متن «بهار، فصل خوش و معتدل بود. درخت‌ها شکوفه می‌کرد. ده از سکوت سنگین زمستانی خود بیرون

می‌آمد. یک درخت به در باغچه ما بود و چیدن و خوردن شکوفه به یکی از سرگرمی‌های من بود.» به ترتیب، چند

ترکیب وصفی و «ترکیب اضافی» وجود دارد؟

(۱) شش، هشت (۲) شش، هفت (۳) پنج، هفت (۴) پنج، هشت

۴۷ - در همه گزینه‌ها به جز گزینه صفت مبهم در دو جایگاه وابسته پیشین و پسین به کار رفته است.

(۱) هیچ کس را سرپایی نزد ایام که ما پشت دستی نگزیدیم به دندانی چند

(۲) ای ذکر تو را در دل، هر دم اثری دیگر وی از تو به ملک جان، دارم خبری دیگر

(۳) حالیا در ره رندی قدمی چند زنیم این ره از نیک نباشد ره دیگر گیریم

(۴) هر روز دلم به زیر باری دگر است در دیده من ز هجر خاری دگر است

۴۸- در متن «عادت کرده بود که همه چیز را گذران و همه احوال عالم را در معرض تبدل تلقی می کرد؛ لذا از هیچ پیشامد جالبی زیاده اظهار شادمانی نمی کرد و از هیچ حادثه سوئی هم به شکوه در نمی آمد. وقتی یک تن از یاران را غمناک دید، گفت که در دنیا همه دل تنگی ها از دل نهادگی بر این عالم است.» چند ترکیب وصفی یافت می شود؟

(۱) هشت (۲) نه (۳) ده (۴) یازده

۴۹- در متن زیر به ترتیب، چند «ترکیب وصفی» و چند «ترکیب اضافی» وجود دارد؟
«ادبیات تطبیقی، یکی از شاخه های مهم علوم ادبی معاصر است که ما را از تأثیرپذیری ادبیات ملت های مختلف جهان آگاه می سازد. تکامل و شکوفایی ادبیات هر ملت به دور از اندیشه های ادبی دیگر ملت ها، ناممکن است.» ۳

(۱) هفت، هفت (۲) هفت، نه (۳) هشت، هشت (۴) هشت، نه

۵۰- ترکیبات کدام گزینه تماماً از نوع اضافی است؟

(۱) آخر ای گلبن نورسته بستان جهان
(۲) دردا که بپختیم در این سوز نهانی
(۳) دست صفا دهیم به معمار عدل و داد
(۴) ای مشّت زمین بر آسمان شو

پرده بگشای که ما بلبل گلزار توایم
وان را خبر از آتش ما نیست که خام است
پا بر سر عوالم جور و ستم زنیم
بر وی بنواز ضربتی چند

۵۱- در متن زیر به ترتیب، چند ترکیب وصفی و چند ترکیب اضافی یافت می شود؟
«نمی دانم چه بگویم، حاجی از عاملان بزرگ و قدیمی تخریب است؛ حرفی نمی توانم بزنم اما این کاری که از ما می خواهد درست مثل این است که بخواهیم با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه، دوغ درست کنیم.»

(۱) چهار- چهار (۲) پنج- سه (۳) چهار- سه (۴) چهار- دو

۵۲- در عبارت زیر چند وابسته پسین به کار رفته است؟
«عطار نیشابوری، از برجسته ترین شاعران زبان فارسی است که به درجه والایی از کمال معرفت دست یافت و آنچه را سنایی در آغاز کار از سرمایه های عرفانی به عرصه شعر فارسی وارد کرد با هنرمندی به کمال نسبی نزدیک ساخت»

(۱) یازده (۲) دوازده (۳) سیزده (۴) چهارده

درس نهم: تفاوت معنایی یک فعل

به معنای فعل جمله های زیر دقت کنید:

علی طناب را گرفت.

باران گرفت.

علی پایش گرفت.

علی آتش گرفت.

بعد از دو ساعت، ماست گرفت.

همان طور که می بینید فعل «گرفت» در هر جمله معنای متفاوتی دارد. در واقع یک کلمه (مخصوصاً فعل)، در محور افقی و در هم نشینی با کلمات دیگر، معانی متفاوتی می تواند داشته باشد.

فعل «می کرد» در بیت دوم به معنای «می ساخت» است.

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم

همچنین بعضی از افعال در گذشته معنایی داشته اند که امروزه در این معنا به کار نمی روند. مثلاً «شد» در ابیات زیر فعل اسنادی نیست و فعل لازم در معنای «رفتن» است.

بشد تیز رُهام با خود و گبر
یقین، مرد را دیده بیننده کرد
منزل حافظ کنون، بارگه پادشاست
یا فعل «**کُشت**» به معنای «**خاموش کردن**» بوده است.
بادی که در زمانه بسی شمع‌ها **بکُشت**
شمع را باید از این خانه به در بردن و **کُشتن**
غیر از فعل نیز بعضی واژگان معانی متفاوتی داشتند که امروزه در آن معانی چندان کاربرد ندارند. که این مبحث در بخش تحوّل معنایی (درس سوم) درس داده شد.

در بُن این پرده نیلوفری
راست به مانند یکی زلزله
کیست کند با چو منی **همسری** (برابری)
داده تنش بر تن ساحل یله (درست، دقیق)

۵۳- در ابیات کدام گزینه، فعل «شد» در معنای غیر اسنادی به کار رفته است؟

- (الف) چو شد زهر عادت مضرت نبخشد
(ب) دانه که سرم روزی، در پای تو خواهد شد
(ج) دی شد و بهمن گذشت، فصل بهاران رسید
(د) شد آن زمان که به شمشیر کار باید کرد
(ه) شد آسمان ز کرده پشیمان در این عمل
- (۱) الف، د، ه (۲) ب، ج، د (۳) ب، ه، الف (۴) ج، د، الف

۵۴- واژه مشخص شده در کدام گزینه فعل اسنادی نیست؟

- (۱) روز سیوم به مجلس وزیر **شدیم**.
(۲) این جوانان آنان **اند** که فلان روز ما ایشان را در حمام نگذاشتیم.
(۳) آن مرد خجل **شد** و عذر ما خواست.
(۴) چنان که **هستی** برنشین و نزدیک من آی

۵۵- معنی مصدر «کشتن» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) پس بگفتندش که آوردیم اسیر
(۲) کار دگر از صبا نیامد
(۳) کافر است این نفس نافرمان چنین
(۴) خون مریز و دست از این کشتن بدار
- ۵۶- معنا واژه «بوم» در کدام گزینه متفاوت است؟
(۱) وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب
(۲) چو ایران نباشد تن من مباد
(۳) چنین داد پاسخ که یک روزگار
(۴) نمانیم کین بوم ویران کنند

۵۷- در کدام بیت از مصدر «ساختن» در معنای «قصد کاری کردن» استفاده شده است؟

- (۱) بساز ای مطرب خوش‌خوان خوشگو
(۲) جدا شد یار شیرینت کنون تنها نشین ای شمع
(۳) از آن پس بسازید سه‌راب را
(۴) چه سازیم و این را چه درمان کنیم
- به شعر فارسی، صوت عراقی
که حکم آسمان است این اگر سازی اگر سوزی
بندید یک شب بر او خواب را
به دانش مگر چاره جان کنیم

درس دهم: انواع جمله

جمله در زبان فارسی از نظر ساختاری دو نوع است: **جمله ساده**، **جمله مرکب**.

الف) جمله ساده: جمله‌ای است که **یک فعل** دارد. تمام جمله‌هایی که پیش از این بررسی می‌کردیم، جمله ساده بودند.

علی به خانه رفت. بچه‌ها خیمه‌ها را در صحرا بر پا کردند. آتش از دور دیده می‌شد.

ب) جمله مرکب: جمله‌ای است که **بیش از یک فعل** دارد و حداقل از دو جمله ساخته شده است. از یک جمله هسته و یک یا چند جمله وابسته که با حروف ربط «که، تا، اگر، چو، چون، تا جایی که، زیرا که، برای این که و ...» به هم مربوط شده‌اند. به دو عبارت زیر توجه کنید.

الف) علی به خانه رفت و کتاب‌هایش را آورد. ب) علی به خانه رفت تا کتاب‌هایش را بیاورد.

عبارت (الف) از دو جمله مجزا ساخته شده است ولی در عبارت (ب)، جمله «تا کتاب‌هایش را بیاورد» **دلیل** جمله اول را می‌رساند و در واقع به آن ربط دارد، این گونه جملات را جمله مرکب می‌گویند.

اگر خوب درس بخوانیم، موفق می‌شویم.

تا با خاک انس نگیرید، راهی به مراتب قُرب ندارید.

این‌ها دریادلان صف‌شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزاند.

چون ناداری ناخن درتده تیز با ددان آن به، که کم گیری ستیز

***توجه:** در جمله مرکب ۳ جزء وجود دارد: **جمله پایه یا هسته**، **جمله پیوند** و **جمله وابسته‌ساز**.

جمله پایه یا هسته: بخشی از جمله است که پیوند وابسته‌ساز ندارد و **معنای کاملی دارد**.

جمله پیوند یا وابسته: بخشی از جمله است که پیوند وابسته‌ساز دارد و **معنای کاملی ندارد**. و برای بیان علت و یا توضیح، تفسیر و ... می‌آید.

پیوند وابسته‌ساز: حروفی که دو جمله هسته و وابسته را به هم وصل می‌کنند.

علی خوب درس می‌خواند	تا	در کنکور موفق شود.
جمله هسته	پیوند وابسته‌ساز	جمله وابسته
جمله مرکب		

اگر	بیشتر تلاش کنیم	حتماً موفق می‌شویم.
پیوند	جمله وابسته	جمله هسته
جمله مرکب		

***توجه:** ترتیبی برای جمله هسته و وابسته وجود ندارد و هر دو می‌توانند ابتدای جمله بیایند. باید به این نکته توجه داشته باشیم که **اولین جمله‌ی بعد از پیوند وابسته‌ساز، جمله وابسته است**.

***توجه:** «و، اما، ولی و یا» پیوند هم‌پایه‌ساز هستند و جمله‌ی مرکب نمی‌سازند.

علی به خانه رفت و کیفش را آورد. احمد تلاش کرد ولی (اما) موفق نشد.

***توجه:** جمله مرکب می‌تواند بدون پیوند وابسته‌ساز باشد.

می‌دانستم موفق می‌شوی. ← می‌دانستم که موفق می‌شوی.

***توجه:** «چو» و «چون» اگر معنای «زیرا که، برای این که، به خاطر این که، اگر و ...» بدهند، پیوند وابسته‌ساز محسوب می‌شوند و جمله مرکب می‌سازند.

چون گرفتی عبرت از گرگ دنی
پس تو روبه نیستی شیر منی
چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی
بباید زدن سنگ را بر سبوی
برای این که
اگر

***نکته بسیار مهم:** در جمله مرکب، جمله وابسته را می‌توان به مصدر تأویل کرد (برگرداند).

می‌دانستم	که	موفق می‌شوی.	← موفق شدن تو را، می‌دانستم.
جمله هسته	پیوند وابسته‌ساز	جمله وابسته	مصدر
یک جمله مرکب			یک جمله ساده

آمده بودم	تا	درس بخوانم	← برای درس خواندن، آمده بودم.
جمله هسته	پیوند وابسته‌ساز	جمله وابسته	مصدر
یک جمله مرکب			یک جمله ساده

۵۸- در کدام بیت جمله‌ی غیر ساده وجود ندارد؟

- (۱) خدنگ چشم تو در جان خاص و عام نشست
- (۲) آن که یک لحظه فراموش نگشت از یادم
- (۳) سرو هر چند به بالای تو می‌ماند راست
- (۴) از بهر خدا زلف مپیرای که ما را

۵۹- در کدام بیت جمله غیر ساده وجود ندارد؟

- (۱) در حال خویشتن چو همی ژرف بنگرم
- (۲) گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ
- (۳) منگر بدین ضعیف تنم زانکه در سخن
- (۴) وز دیدن و شنیدن دانش یله نکرد

۶۰- در چند تا از ابیات زیر، جمله غیر ساده دیده می‌شود؟

- از سر من گر قدم، بازگرفتی چه شد
- کام دل خویش یافت، هر که به درد تو مُرد
- خادم نقّاش فکر، نقش رخت سال ها
- از پی محنت شود، مست محبّت، مُدام
- (۱) یک بیت
- (۲) دو بیت
- (۳) سه بیت
- (۴) هر چهار بیت

۶۱- کدام بیت جمله غیر ساده ندارد؟

- (۱) سست پیوند کسی باشد در مذهب عشق
- (۲) بی تو یک لحظه که بر من گذرد پندارم
- (۳) گر به جان حکم کند دوست خلافتش نکنم
- (۴) در شب هجر بیا شمع وصالی بفروز
- که به تیغ اجلش از تو تواند بُرید
- هفته‌ای می‌رود و نیز به ده روز کشید
- کاعتراضی نکند بر سخن پیر مرید
- در چنین شب به چنان شمع توان روی تو دید

۶۲- در همه ابیات به جز جمله غیر ساده وجود دارد.

- (۱) رضای دوست به دست آر و دیگران بگذار
 - (۲) خاکم به باد دادی، دامن فشاندی اما
 - (۳) تا گل روی تو در باغ لطافت بشکفت
 - (۴) جاننا کدام سنگدل بی کفایت است
- هزار فتنه چه غم باشد ار برانگیزند
تا دامن قیامت، گرد ملال باقی است
پرده صبر من از دامن گل چاکتر است
کاو پیش زخم تیغ تو جان را سپر نکرد؟

درس یازدهم: شیوه بلاغی

*توجه: هر چند این مبحث در قلمرو ادبی آمده است اما ذاتاً یک بحث دستوری است.

شیوه بلاغی: در جملات فارسی معیار، نهاد در ابتدای جمله و فعل در پایان جمله و نقش‌هایی چون؛ مفعول، مسند، متمم و... نیز ما بین آن دو قرار می‌گیرند. ولی در شعر و نثر ادبی، شاعر و نویسنده با جابه‌جایی این ارکان، به بلاغت کلام می‌افزاید. و مفاهیمی مانند تاکید را با این عمل ایجاد می‌کند. بنابراین شیوه بلاغی، مواردی چون «تقدیم فعل بر سایر اجزای جمله»، «تأخیر نهاد نسبت به سایر اجزای جمله»، و مواردی از این دست می‌باشد.

نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش **بتازد** به نیرنگ تو، توسن من

توسن من به نیرنگ تو بتازد. «فعل» را مقدم بر سایر اجزای جمله کرده است.

من ایرانی‌ام آرمانم شهادت تجلی هستی است، **جان‌کندن من**

جان‌کندن من، تجلی هستی است. «نهاد» را موخر آورده است.

*توجه: شیوه بلاغی می‌تواند فراتر از یک جمله باشد؛ مثلاً: منادا که یک جمله‌ی مستقل است، اگر در پایان عبارت یا مصراع قرار بگیرد، شیوه بلاغی محسوب می‌شود. (البته کتاب درسی به این نکته اشاره نکرده است و در سوالات کنکور و کنکورهای آزمایشی هم، تاخیر منادا را شیوه بلاغی لحاظ نکرده‌اند. فقط محض اطلاع آورده شد.)
به خون گر کِشی خاک من، **دشمن من**، بجوشد گل اندر گل از گلشن من

*نکته: هر مصراع دومی که با فعل تمام نشود، اگر حذف به قرینه نداشته باشد «شیوه بلاغی» دارد.

*نکته: جهش و جابه‌جایی ضمیر، شیوه بلاغی ایجاد می‌کند.

۶۳- در همه ابیات به جز بیت اجزای جمله به شیوه بلاغی بیان شده است.

- (۱) به دام زلف تو دل مبتلای خویشان است
 - (۲) گرت ز دست برآید مراد خاطر ما
 - (۳) چو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل
 - (۴) مرو به خانه ارباب بی‌مروت دهر
- بکش به غمزه که اینش سزای خویشان است
به دست باش که خیری به جای خویشان است
مکن که آن گل خندان برای خویشان است
که گنج عافیت در سرای خویشان است

۶۴- در کدام گزینه «مفعول» بر یک یا چند جزء دیگر جمله مقدم شده است؟

- (۱) جهان را چنین است ساز و نهاد
 - (۲) مسعود سعد، دشمن فضل است روزگار
 - (۳) ما را سر باغ و بوستان نیست
 - (۴) چو منعّم کند سفلہ را روزگار
- که جز مرگ را کس ز مادر نژاد
این روزگار شیفته را فضل کم نمای
هر جا که تویی تفرّج آنجاست
نهد بر دل تنگ درویش بار

۶۵- در سرودن کدام بیت شیوه بلاغی به کار نرفته است؟

- (۱) گر از فتنه آید کسی در پناه
 - (۲) مهمّی که در پیش دارم برآر
 - (۳) خدایا مقصّر به کار آمدیم
 - (۴) مبر تلخ‌عیشی ز روی تُرُس
- ندارد جز این کشور آرامگاه
و گر نه بخواهم ز پروردگار
تهی‌دست و امیدوار آمدیم
به آب دگر آتشش باز کش

۶۶- در همه گزینه‌ها جابه جایی ضمیر موجب پدید آمدن شیوهی بلاغی شده است، به جز گزینه‌ی

- (۱) با دل سنگینت آیا هیچ درگیرد شبی
(۲) هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک
(۳) باغبانان ز خزان بی‌خبرت می‌بینم
(۴) مرغ بهشت بودم و افتادمت به دام
- ۶۷- در کدام بیت «شیوه بلاغی» به کار رفته است؟

- (۱) بگذار تا مقابل روی تو بگذریم
(۲) روزی به بزم و مجلس ما در نیامدی
(۳) گفתי ز خاک بیشترند اهل عشق من
(۴) سعدی تو کیستی که در این حلقه کمند

درس دوازدهم: نثر ساده یا نثر امروزی

برای تبدیل یک نثر یا شعر به نثر امروزی، موارد زیر را انجام می‌دهیم:

- ۱- ترتیب اجزای کلام را برحسب زبان معیار «نهاد + ... + فعل» می‌آوریم. بتازد به نیرنگ تو، توسن من ← توسن من، به نیرنگ تو بتازد.
 - ۲- معنای امروزی واژگان را می‌نویسیم. جدا سازی ای خصم، سر از تن من (خصم ← دشمن)
 - ۳- ویژگی‌های دستوری کهن را به دستور امروزی تبدیل می‌کنیم. تنم گر بسوزی (بسوزی فعل ناگذر است اما در معنای گذرای «بسوزانی» آمده است). به تیرم بدوزی («م» ظاهراً مضاف‌الیه است، اما مفعول است. ← با تیر من را بزنی)
 - ۴- آرایه‌ها را به نثر غیر ادبی تبدیل می‌کنیم. (مثلاً استعاره و مجاز را به معنای مژ نظر برمی‌گردانیم یا کنایه را از حالت کنایی خارج می‌کنیم و معنای واضح آن را می‌نویسیم ...)
- مپندار این شعله افسرده گردد (تصوّر نکن عشق من از بین خواهد رفت. شعله ← استعاره از عشق)
به خون گر کشی خاک من، دشمن من (ای دشمن من، اگر کشورم را به خون بکشی. خاک ← مجاز از کشور)

شبکه معنایی

شبکه معنایی، معادل مراعات نظیر در آرایه‌های ادبی است و آن هنگامی است که شاعر یا نویسنده کلماتی را بیاورد که با هم در ارتباط مستقیم باشند و یا زیر مجموعه‌هایی از یک چیز باشند. مثلاً واژگان مربوط به جنگ یا واژگان مربوط به بازی شطرنج و...

کمان را بمالید رستم، به چنگ
پیل فنا که شاه بقا، حکم مات اوست

به شست اندر آورد تیر خدنگ
هم بر پیادگان شما نیز بگذرد

*نکته: در هنگام یادگیری معنای کلمات بهتر است آن‌ها به طور زنجیره‌ای و یک‌جا یاد بگیریم تا با یکدیگر، اشتباه نگیریم.

سوفار، پیکان، کمان، قربان، کیش، زه، سنان، قلب، میمنه، میسر، عقبه، طلایه، ترگ، خود، زره، جوشن، پُتک، تیغ، ناوک، گرز، سپر، باره، برگستوان، عنان، کوس، رایت، بیرق و ...

دو حرف اضافه برای یک متمم

متمم یکی از نقش‌های دستوری است که بعد از یک حرف اضافه می‌آید. در دستور تاریخی دیده می‌شود که گاه برای یک متمم، دو حرف اضافه (یکی قبل و یکی بعد) آمده است. این ویژگی در آثار سبک خراسانی و تا حدودی اوایل سبک عراقی وجود داشت. در کتاب‌های درسی، در چند درس، مخصوصاً درس‌های شاهنامه چندین مورد این ویژگی دیده شده است.

چون داد عادلان <u>به</u> جهان <u>در</u> بقا نکرد	بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
که در بوستانش همیشه گل است	<u>به</u> کوه <u>اندرون</u> لاله و سنبل است
چو آمد خروشان <u>به</u> تنگ <u>اندرش</u>	بجنبید و برداشت خود از سرش

***توجه:** «دو حرف اضافه برای یک متمم» زمانی است که یک حرف اضافه، قبل متمم و یک حرف اضافه، بعد متمم آمده باشد. در ابیات زیر متمم فقط یک حرف اضافه‌ی مرکب دارد.

دلیری کجا نام او اشکبوس	همی بر خروشید <u>برسان</u> کوس
چنان ننگش آمد ز کار هجیر	که شد لاله‌رنگش <u>به</u> <u>کردار</u> قیر

***توجه:** بین دو حرف اضافه نباید فعل باشد. در ابیات زیر دو حرف اضافه برای یک متمم وجود ندارد.

بیامد که جوید ز ایران نبرد	سرهم نبرد <u>اندر</u> <u>آرد</u> <u>به</u> گرد
بشد، تیز رهام با خود و گبر	همی گرد رزم <u>اندر</u> <u>آمد</u> <u>به</u> ابر

***توجه:** «اندر» یا «بر» ممکن است قبل فعل بیایند و پیشوند فعل باشند و حرف اضافه نباشند.

به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ	سوار <u>اندر</u> <u>آیند</u> هر سه به جنگ
چو نازش به اسب گرنامه دید	کمان را به‌زه کرد و <u>اندر</u> <u>کشید</u>
سزد گر بداری سرش در کنار	زمانی <u>بر</u> <u>آسای</u> از کارزار

***توجه:** ممکن است چندین حرف اضافه در یک بیت دیده شود، ولی ویژگی «دو حرف اضافه برای یک متمم» در بیت وجود نداشته باشد. در واقع زمانی این ویژگی وجود دارد که دو حرف اضافه برای یک متمم آورده شده باشد. در مثال زیر، چندین حرف اضافه آمده است، ولی هر کدام برای یک متمم است.

یکی تیر زد <u>بر</u> <u>بر</u> اسب اوی	که اسب <u>اندر</u> <u>آمد</u> <u>ز</u> <u>بالا</u> <u>به</u> روی
--	--

***نکته:** گاه متمم، مضاف‌الیه یا صفت می‌گیرد و بین متمم و حرف اضافه دوم فاصله می‌افتد.

کمان به‌زه را به بازو فکند	<u>به</u> بند <u>کمر</u> <u>بر</u> ، بزد تیر چند
----------------------------	--

مثال‌های دیگر برای دو حرف اضافه:

<u>به</u> رستم <u>بر</u> آنگه بارید تیر	تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر
زنی بود برسان گُردی سوار	همیشه <u>به</u> جنگ <u>اندرون</u> نامدار

مُمال: تبدیل مصوّت بلند «ا» به مصوّت بلند «ی» در بعضی از واژگان عربی.

سلاح ← سلیح	مزاح ← مزیح
عتاب ← عتیب	حجاب ← حجیب
هلام ← هلیم	اسلامی ← اسلیمی

۶۸- در کدام گزینه متمم دو حرف اضافه دارد؟

- (۱) یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه
 - (۲) بیا تا جهان را به بد نسپریم
 - (۳) چو او را بدیدند برخاست غو
 - (۴) سراسر زمانه پر از جنگ بود
- همی خاک نعلش برآمد به ماه
به کوشش همی دست نیکی بریم
که آمد ز آتش بُرون شاه نو
به جویندگان بر جهان تنگ بود

۶۹- در کدام بیت برای متمم دو حرف اضافه آمده است؟

- (۱) چو لشکر بیامد ز دشت نبرد
 - (۲) مزن بر سر ناتوان دست زور
 - (۳) یکی بانگ برزد به خواب اندرون
 - (۴) بشد تیز رُهام با خود و گبر
- تنان پُر ز خون و سران پُر ز گرد
که روزی در آفتی به پایش چو مور
که لرزان شد آن خانه صدستون
همی‌گرد رزم اندر آمد به ابر

۷۰- در کدام گزینه مُمال وجود دارد؟

- (۱) روشن‌گه‌ری ز تابناکی
 - (۲) چون دید پدر جمال فرزند
 - (۳) فرمود وُرا به دایه دادن
 - (۴) دورانیش به حکم دایگانی
- شبروز کنِ سرایِ خاکی
بگشاد در خزینه را بند
تا رُسته شود ز مایه‌دادن
پرورد به شیر مهربانی

۷۱- در همه گزینه‌ها واژه مُمال شده وجود دارد، به جز گزینه‌ی

- (۱) هم دست کامرانی، دل از عنان گسسته
 - (۲) مرا خدای تعالی ز آسیای فراز
 - (۳) تا ماه‌رویم از من، رخ در حجب دارد
 - (۴) هزار سال اگر عمر من بُود به مثل
- هم پای زندگانی، جان در رکیب دارد
که عقل حاصل آن را نیاورد به حسیب
نه دیده خواب یابد، نه دل شکیب دارد
مرا نیاز نیاید به آسیای نشیب

درس سیزدهم: تغییر شکل نوشتاری بعضی از کلمات

در گذر زمان شکل نوشتاری بعضی کلمات تغییر می‌کند؛

مانند: سپید ← سفید اسپ ← اسب دیفال ← دیوار کاغد ← کاغذ پیل ← فیل پارسی ← فارسی

شکل تاریخی افعال

در متون بسیار کهن و اولیه زبان فارسی (سبک خراسانی)، گاه پیشوندها و پسوندهایی با افعال به کار می‌رفت که امروزه در زبان معیار از آن‌ها استفاده نمی‌شود.

همی‌رفت ← می‌رفت برفت ← رفت رفتندی ← رفتند بنگردی ← نگردی

۷۲- در کدام گزینه شکل تاریخی دستور زبان فارسی دیده نمی‌شود؟

- (۱) پسند است با زُهد عمار و بوذر
 - (۲) تو با هوش و رای از نکومحضران چون
 - (۳) اگر لاله پُر نور شد چون ستاره
 - (۴) درخت تُرنج از بر و برگ رنگین
- کند مدح محمود مر عنصری را
همی‌برنگیری نکومحضری را
چرا زو نپذرفت صورت‌گری را
حکایت کند کله قیصری را

درس چهاردهم: انواع «را»

«را» در زبان فارسی معیار و زبان امروزی نشانه‌ی مفعول است. و در واقع نقش‌نمای مفعولی است. اما در دستور تاریخی کاربردهای دیگری داشته است:

۱- «را» نشانه‌ی مفعول:

اصلی‌ترین کارکرد «را» نشانه‌ی مفعول است.

چو	سهراب	را	دید گردآفرید
	مفعول		نقش‌نمای مفعول

***توجه:** این تعریف که، کلمه قبل «را» مفعول است، تعریف کاملی نیست. چرا که ممکن است، مفعول، مضاف‌الیه یا صفت و وابسته‌هایی داشته باشد. در واقع قبل «را» می‌تواند گروهی بیاید که هسته آن مفعول است.

کار	پاکان	را	قیاس از خود مگیر
مفعول	مضاف‌الیه		
تا بیابد	نطق	مرغ	خویش را
	مفعول	مضاف‌الیه	مضاف‌الیه

۲- «را» نشانه حرف اضافه:

«رای» که معنای حرف اضافه می‌دهد و بعد از متمم می‌آید.

مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد ← از مردم آزاری حکایت می‌کنند که ...

بهرام گور را سخت عجب آمد. ← برای بهرام گور بسیار عجیب آمد.

تو را بهتر آید که فرمان کنی ← برای تو بهتر است که فرمان را اطاعت کنی.

قضا را روزی به دشت رفته بودم ← از قضا روزی به دشت رفته بودم.

خرد را گر نبخشد روشنایی ← اگر به خرد روشنایی نبخشد ...

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را ← به هر درویشی هدیه‌ای می‌داد.

***توجه:** رای حرف اضافه در معنای «برای» کمی دیرپاتر از انواع دیگر است.

۳- رای فک اضافه

«رای» است که به جای نقش‌نمای اضافه «-ِ یا ی» می‌آید و جای مضاف و مضاف‌الیه را نیز عوض می‌کند.

معلم را عادت بود که نقشی نیم‌کاری با خود به کلاس آورد. (معلم را عادت ← عادت معلم)

آب را صفت طهارت است. (آب را صفت ← صفت آب)

یاد باد آن که سر کوی توأم منزل بود دیدِه را روشنی از خاک درت حاصل بود

روشنی دیده

چو خندان شد و چهره شاداب کرد وُرا نام تهمینه سهراب کرد

نام او

***نکته:** گاه بین مضاف و مضاف‌الیه چند وابسته می‌آید.

پیران قبیله خویش را حرمت بدار ← حرمت پیران قبیله خویش را نگه دار.

***توجه:** در مثال‌های زیر، فعل، گذرا به مفعول است و مفعول می‌گیرد و مفعول هم به «را» نیاز دارد، ولی «رای» به

کار رفته در مثال‌های زیر، «رای فک اضافه» است و «رای مفعولی» حذف شده است.

پیران قبیله خویش را حرمت بدار ← حرمت پیران قبیله‌ی خویش را نگه دار.
وَرَا نَام تهمینه سهراب کرد مِرا مادرم نَام مرگ تو کرد
 نام او را نام من را

پسوندهای شباهت

«وش»، «وار»، «سا»، «گون»، «آسا»، «دیس» و... پسوند شباهت می‌باشند. علاوه بر این که می‌توانند کلمات وندی و وندی - مرگب بسازند، می‌توانند «ادات تشبیه» باشند.

از سوی خانه بیامد خواجه‌اش بر دکان بنشست فارغ خواجه‌وش

او	مانند	خواجه‌ها	بر دکان نشست.
مشبه	ادات	مشبهه	وجه شبه

۷۳- در همه ابیات، به جز بیت گزینه، حرف «را» کاربرد دوگانه دارد.

- | | |
|---|--|
| (۱) کنج خلوت پارسایان سلامت جوی را
(۲) اول مرا سیراب کن و آن گه بده اصحاب را
(۳) دیگری را ده که ما با دلستان آسوده‌ایم
(۴) یارب که دادست این کمان آن ترک تیرانداز را | (۱) ما ملامت را به جان جوییم در بازار عشق
(۲) ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را
(۳) باغبان را گو اگر در گلستان آلاله‌ای است
(۴) چشمان ترک و ابروان جان را به ناوک می‌زنند |
|---|--|

۷۴- کاربرد حرف «را» در کدام گزینه متفاوت است؟

- | | |
|--|---|
| (۱) خط او در نقطه او مضمّر است
(۲) از براهیم خلیل استیم ما
(۳) فتاد و سنگ جفای تو بازخورد و شکست
(۴) جز دوزخ و فردوس، مکانی دگر است | (۱) حلقه را مرکز چو جان در پیکر است
(۲) دعوی او را دلیل استیم ما
(۳) مرا نگینه دل کز گزند ایمن بود
(۴) ما را به جز این جهان، جهانی دگر است |
|--|---|

۷۵- نوع «را» در قسمت ردیف کدام گزینه با بیت زیر یکسان است؟

«آتش بیار و خرمن آزادگان بسوز» تا پادشه خراج نخواهد خراب را»

- | | |
|---|--|
| (۱) اوّل نظر ز دست برفتم عنان عقل
(۲) زهد پیدا، کفر پنهان بود چندین روزگار
(۳) چه کند بنده که گردن ننهد فرمان را
(۴) گویی دو چشم جادوی عابدفریب او | (۱) وان را که عقل رفت چه داند صواب را
(۲) پرده از سر برگرفتم آن همه تزویر را
(۳) چه کند گوی که عاجز نشود چوگان را
(۴) بر چشم من به سحر بیستند خواب را |
|---|--|
- ۷۶- در بیت زیر «را» در مصراع نخست کاربرد حرف اضافه دارد و در مصراع دوم، نشانه مفعول است. در کدام بیت این دو نوع «را» دیده می‌شود؟

علی، ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی، همه سایه‌ی هما را»

- | | |
|--|---|
| (۱) وقت طرب خوش یافتم، آن دلبر طناز را
(۲) با جوانی سر خوشست این پیر بی تدبیر را
(۳) یارب که داد آینه آن بت پرست را
(۴) دوست می‌دارم من این نالیدن دلسوز را | (۱) دامن‌افشاندن ز دنیا نیست مشکل، عشق را
(۲) می‌کند یک‌رنگی معشوق یکدل، عشق را
(۳) دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
(۴) ساقی بده بشارت رندان پارسا را |
|--|---|

۷۷- کارکرد حرف «را» در کدام گزینه متفاوت است؟

- | |
|--|
| (۱) دام راه خضر نتواند شدن موج سراب
(۲) حُسن و عشق صافدل آینه یکدیگرند
(۳) گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی
(۴) خوبان پارسی گوی، بخشنندگان عمرند |
|--|

درس پانزدهم: درس آزاد

درس شانزدهم: مبحث تکراری است. رجوع شود به نقش کلمات (درس یکم) و زمان افعال (درس دوم)

درس هفدهم: رابطه تناسب و ترادف

در رابطه‌ی تناسب با واژگانی روبه‌رو هستیم که مربوط به یک موضوع هستند و زیرمجموعه‌های آن محسوب می‌شوند. مانند: کوه، چشمه، رود، دریا، جنگل، صحرا، دشت و... که زیر مجموعه‌های طبیعت می‌باشند، یا سبز، زرد، آبی، قرمز و ... که زیرمجموعه‌های رنگ می‌باشند.

اما در رابطه‌ی ترادف با واژگانی روبه‌رو هستیم که همگی بر یک چیز و یک مفهوم دلالت دارند و می‌توانند به جای همدیگر به کار بروند. مانند: عشق، مهر و محبت یا ظلم، جور و ستم یا داد، عدل، عدالت

*توجه: زبان‌شناسی امروز با ترادف واژگان به طور دقیق موافق نیست. به طور مثال ما نمی‌توانیم «دراز» و «بلند» را یکی بدانیم. مثلاً اگر به فردی که قد بلندی دارد بگوئیم «قد دراز» ممکن است ناراحت بشود.

*توجه: برای مبحث ترکیب وصفی و اضافی، به درس هشتم و برای نقش کلمات به درس یکم رجوع شود.

درس هجدهم: نشانه‌ی ندا

نشانه‌ی ندا کلمه‌ای است که با آن کسی را صدا می‌زنیم یا مخاطب صحبت‌مان قرار می‌دهیم. ای، آی، یا، ای‌ا و «ا» در آخر کلمه، از معروف‌ترین نشانه‌های ندا هستند.

سعدیا، مرد نکونام نمیرد هرگز / مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

ای دوست، شکر بهتر، یا آنکه شکر سازد / خوبی قمر بهتر، یا آنکه قمر سازد

آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید

*نکته: منادا ممکن است بدون حرف ندا بیاید. و با توجه به لحن و معنا فهمیده شود.

سعدی، به روزگاران، مه‌ری نشسته بر دل / بیرون نمی‌توان کرد، آلا به روزگاران

حافظ، از باد خزان در چمن دهر مرنج / فکر معقول بفرما گل بی‌خار کجاست

*نکته: حرف ندا و منادا یک جمله جداگانه محسوب می‌شوند.

حافظ	اسرار الهی کس نمی‌داند	خمش
یک جمله	یک جمله	یک جمله

۷۸- کدام بیت منادا دارد؟

- ۱) نه خدا توانمش خواند، نه بشر توانمش گفت
- ۲) به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
- ۳) دل اگر خدا شناسی، همه در رخ علی بین
- ۴) چه زخم چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم

۷۹- کدام بیت منادا ندارد؟

- ۱) دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ
 - ۲) سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
 - ۳) نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر
 - ۴) در بیابان طلب گر چه ز هر سو خطری است
- که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود
عشق محمد بس است و آل محمد
نزع بر سر دنیای دون مکن درویش
می‌رود حافظ بیدل به تولای تو خوش

دستور زبان فارسی یازدهم

درس یک: معانی یک واژه

شما هم تا به حال واژه‌نامه‌ی انگلیسی باز کرده‌اید و معانی متفاوت یک واژه را دیده‌اید. واژگان فارسی هم همین‌طور هستند. ممکن است برای یک واژه چندین معنا وجود داشته باشد. ولی معنای مدّ نظر یک واژه، به دو روش زیر فهمیده می‌شود:

الف) قرار گرفتن در جمله:

واژه‌ی «تند» چندین معنا دارد ولی وقتی در جمله قرار می‌گیرد، در هر جمله یکی از آن معانی برداشت می‌شود.

مزه‌ی تند	تند و سریع	تند و زشت و زنده
علی به غذای تند علاقه دارد.	علی تکالیفش را تند می‌نویسد.	علی حرف‌های تند می‌زند.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تناسب و تضمّن)

ترادف	دو واژه می‌توانند به جای هم به کار بروند.	نور و ضیا، عدل و داد، مهر و عشق، قریب و نزدیک، جور و جفا، رنج و محنت، درد و آلم، ترغیب و تشویق
تضاد	دو واژه معنای کاملاً برعکس هم دارند.	سفید و سیاه، غم و شادی، قُرب و بُعد، قریب و بعید، مِهر و کین، داد و بیداد، روز و شب، پادشاهی و گدایی
تناسب	دو واژه زیر مجموعه‌های یک مجموعه‌ی بزرگ‌تر هستند.	دست و پا، ماه و ستاره، سگ و گرگ، دانه و داس، رود و دریا، باز و شاهین، ساحل و دریا، گل و خار
تضمّن	یک واژه زیرمجموعه‌ی دیگری است. یا یک واژه عام یا یک واژه خاص.	رنگ و بنفش، دست و آرنج، شهر و تهران، کشور و مصر، پدر و خانواده، فوتبال و ورزش، بیت و شعر

*توجه: دو واژه متضاد ممکن است با هم «تناسب» هم داشته باشند ولی روابط آن‌ها را «تضاد» در نظر می‌گیریم. سفید و سیاه: زیر مجموعه رنگ هستند و در اصل تناسب دارند ولی رابطه آن‌ها تضاد در نظر گرفته می‌شود.

تلخ و شیرین: زیر مجموعه طعم و مزه هستند و در اصل تناسب دارند ولی رابطه آن‌ها تضاد در نظر گرفته می‌شود.

*چند نکته مهم:

۱- واژه «دیگر یا دگر» صفت مبهم است که در اصل وابسته پسین می‌شود. مانند «بهارِ دیگر، فصلِ دیگر و...»، ولی در گذشته پیش از هسته و به صورت وابسته پیشین نیز کاربرد داشته است. «دیگر روز برای تفرّج به بوستان رفت»، «دگر روز باز اتفاق افتاد».

۲- «دیگر یا دگر» اگر به صورت تنها به کار برود، هسته می‌باشد و در نقش قید است.

دگر مگوی که من ترک عشق خواهم گفت که قاضی از پس اقرار، نشنود انکار

۳- صفت عالی بدون نقش‌نما، پیش از اسم می‌آید. مانند «بهترین دوست». اما اگر موصوف، مفهوم جمع داشته باشد، با نقش‌نمای اضافه به کار می‌رود: «بهترین خلق، داناترین مردم ...»

۴- صفت شمارشی ترتیبی با ساختار «عدد + م» که در اصل صفت پسین است، در گذشته به صورت صفت پیشین نیز به کار می‌رفته است. دُوم روز گروه سواران رسیدند. (روز دوم)

۵- «شد» در گذشته علاوه بر فعل اسنادی در معنای «رفت» نیز به کار می‌رفته است.

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد

۸۰- رابطه معنایی جفت‌واژه‌های کدام گزینه از نوع «تضمن» است؟

(۱) (سیر و کاشتن) ، (سهند و سیلان) (۲) (کشور و ایران) ، (فرزند و دختر)

(۳) (ارس و کارون) ، (سیر و پیاز) (۴) (سیر و گرسنه) ، (گرم و وزن)

۸۱- در کدام بیت رابطه‌ی معنایی «تضمن» به کار نرفته است؟

(۱) همه سنگ‌ها پاس دار ای پسر که لعل از میانش نباشد به در
(۲) می بیاور که ننازد به گل باغ جهان هر که غارتگری باد خزانی دانست
(۳) خاک وجود ما را از آب دیده گل کن ویرانسرای دل را گاه عمارت آمد
(۴) ابر می بارد و من می‌شوم از یار جدا چون کنم دل به چنین روز ز دلدار جدا

۸۲- در میان گروه‌واژه‌های زیر، به ترتیب چند رابطه از نوع مترادف و تضمن وجود دارد؟

«ادبار و اقبال» ، «محمل و مهد» ، «رایت و بیرق» ، «دست و بدن» ، «بیعت و میثاق» ، «تند و ترش» ، «ورزش و فوتبال» ،
(هنر و نقاشی) ، «پروانه و ملخ»

(۱) سه - سه (۲) سه - چهار (۳) چهار - چهار (۴) چهار - سه

۸۳- معنی واژه‌ی «سیر» در کدام گزینه متفاوت است؟

(۱) نه پیل و نه تخت و نه بار و بُنه به نانی تو سیری و هم گرسنه
(۲) مدعی بسیار داری اندر این صنعت ولیک زیرکان دانند سیر از سوسن و خار از سمن
(۳) یک نیمه گیتی ستد و سیر نباشد تا نیمه دیگر گرد و دیر نباشد
(۴) ای سیر تو را نان جوین خوش ننماید معشوق من است آنکه به نزدیک تو زشت است

۸۴- در چند بیت از اشعار زیر صفت مبهم در جایگاه وابسته پیشین قرار گرفته است؟

(الف) همه را دیده در اوصاف تو حیران ماندی تا دگر عیب نگویند من حیران را
(ب) مرا کاری دگر در پیش راه است که عالم بر دو چشم من سیاه است
(ج) در زلف مده راه دگر باد صبا را زین بیش ملرزان دل آسوده ما را
(د) دگر مرغان، پر اندر پر، نواساز غم دل، بسته او را، راه پرواز
(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۸۵- معنای فعل «شد» در کدام گزینه متفاوت است؟

(۱) چنین گفت با کودک آموزگار که کاری نکردیم و شد روزگار
(۲) چو شب روز شد بامداد پگاه بفرمود تا باز گردد سپاه
(۳) چو بانو چنان دید شد سوی کوه رسیدند تا پای کوه آن گروه
(۴) به بارگاه او ملک ز خلد شد ندا شنید کاندر آی مرحبا

۸۶- در کدام گزینه وابسته پیشین از نوع «صفت مبهم» به کار رفته است؟

(۱) آن یکی دست تو گیرد وان دگر پرسش کند وان دگر از لعل و شکر پیش باز آرد زکات
(۲) چه غروری است در این سلطنت ای یوسف مصری که دگر پرسش حال پدر پیر نکردی
(۳) دلبستگی‌ام نیست به کام دوجهانم با من بگذارید غم یار و دگر هیچ
(۴) دگر پرسش معانی و بیان بود ز تشبیهات و از اقسام آن بود

درس دوم: فعل و جمله‌ی مجهول

فعل مجهول در جمله‌ی مجهول به کار می‌رود و جمله‌ی مجهول، جمله‌ای است که نهاد و انجام‌دهنده‌ی آن مشخص نیست و مجهول است. به جمله‌های معلوم و مجهول زیر توجه کنید:

مجهول	معلوم
غذا پخته شد.	مادر غذا را پخت.
در مدرسه، درس خوانده می‌شود.	دانش‌آموز در مدرسه درس می‌خواند.
دانش‌آموز آورده می‌شد.	معلم‌ها دانش‌آموز را می‌آوردند.

روش مجهول کردن جمله:

- ۱- نهاد جمله معلوم را حذف می‌کنیم. (مادر، دانش‌آموز، معلم‌ها)
 - ۲- فعل جمله‌ی معلوم را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم. (پخت ← پخته / می‌خواند ← خوانده / می‌آوردند ← آورده)
 - ۳- فعل «شدن» را در زمان فعل جمله معلوم می‌آوریم. پخت ← شد / می‌خواند ← می‌شود / می‌آوردند ← می‌شدند
 - ۴- آوردن باقی جمله. مانند: عبارت «در مدرسه» در مثال دوم.
 - ۵- فعل را از نظر شمار و شخص با مفعول سابق (نهاد جدید) مطابقت می‌دهیم. می‌آوردند ← آورده می‌شد
- *نکته مهم:** بیشترین اشتباهی که دانش‌آموزان انجام می‌دهند، عدم توجه به زمان فعل جمله معلوم است. و از آنجایی که معلم‌ها همیشه با ماضی ساده مثال زده‌اند، دانش‌آموزان همه فعل‌ها را در زمان ماضی ساده مجهول می‌کنند.

دانش‌آموز کتاب‌ها را خواند.	✓ کتاب‌ها خوانده شد.	
دانش‌آموز کتاب‌ها را می‌خواند.	✗ کتاب‌ها خوانده شد.	✓ کتاب‌ها خوانده می‌شود.
دانش‌آموز کتاب‌ها را خوانده بود.	✗ کتاب‌ها خوانده شد	✓ کتاب‌ها خوانده شده بود.
دانش‌آموز داشت کتاب‌ها را می‌خواند.	✗ کتاب‌ها خوانده شد	✓ کتاب‌ها داشت خوانده می‌شد.

***نکته بسیار مهم:** زمانی فعل و جمله مجهول داریم که اولاً «شد و دیگر زمان‌های آن» در پایان جمله آمده باشد، یعنی فعل کمکی باشد. و ثانیاً: قبل از آن حتماً فعل اصلی، به صورت «صفت مفعولی» آمده باشد. لذا در موارد زیر و موارد مشابه آن، جمله مجهول نداریم.

فعل اسنادی ماضی ساده	فعل اسنادی ماضی بعید	فعل اسنادی ماضی نقلی	فعل اسنادی ماضی التزامی
علی بیمار شد.	علی بیمار شده بود.	علی بیمار شده است.	اگر علی بیمار شده باشد.

***توجه:** فعل کمکی در فعل مجهول مشتقات «شد» است. ولی در دستور تاریخی با مصدرهای دیگری مانند «آمدن و گشتن» نیز ساخته می‌شد.

ماضی مصدر «گشتن»	ده تن به دست سمک کشته گشتند.	کشته شدند
مضارع مصدر «آمدن»	در این دو سه روز بار داده‌آید.	بار داده می‌شود
ماضی مصدر «آمدن»	این مطالب نیز گفته‌آمد.	گفته شد
مضارع مصدر «آمدن»	پیغامی است سوی بونصر در بابی تا داده‌آید.	پیغامی داده بشود

***یادآوری:** به جدول زمان افعال (درس دوم فارسی دهم) مراجعه کنید و افعال مجهول هر زمان را ببینید.

۸۷- در کدام بیت، فعل مجهول به کار رفته است؟

- (۱) آواز تو گر خسته شود خسته شویم
- (۲) همه کار دشواریش آسان شود
- (۳) چنان نورش درون دیده آمد
- (۴) چو بشنید شاه این سخن خیره گشت

۸۸- در کدام بیت فعل مجهول به کار رفته است؟

- (۱) به آوردگه دست او خسته گشت
- (۲) چون ریشه سر کسی که سرگشته شود
- (۳) نزدیک دهن شکسته شد جام
- (۴) خوش، آن که وصال تو میسر شده باشد

۸۹- در کدام یک از گزینه‌های زیر فعل مجهول به کار نرفته است؟

- (۱) دیده تو چون دلم را دیده شد
- (۲) ندانم تا ثنایت گفته آید
- (۳) به سمع رضا مشنوا ایدای (آزار) کس
- (۴) بعد از آن گفتا که می‌آید خطاب

۹۰- در کدام گزینه فعل مجهول به کار رفته است؟

- (۱) به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود.
- (۲) مثال داد تا هزار هزار درم به مستحقان دهند شکر این را و نبشته آمد.
- (۳) این چه رفت با بونصر بگفتم. سخت شاد شد.
- (۴) ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت و سوری و شادی به آن بسیاری تیره شد.

درس سوم: نقش‌های تبعی

نقش‌هایی هستند که از گروه اسمی قبل از خود، تبعیت می‌کنند و سه نوع می‌باشند: معطوف، بدل، تکرار.

۱- معطوف: پس از واو عطف می‌آید و ارزش دستوری آن با واژه قبل از «واو» برابر است. یعنی اگر واو عطف و کلمه قبل آن نبودند، معطوف، نقش کلمه قبل واو را داشت.

علی و حسین آمدند	←	حسین آمد
نهاد		نهاد
معطوف		

*توجه: واو عطف بین دو نقش غیر از فعل می‌آید. (واو عطف را با واو ربط اشتباه نگیریم).

علی و رضا به خانه رفتند	و	کتاب‌هایشان را آوردند.
واو عطف		واو ربط

*نکته: در صورتی که معطوف‌ها بیش از یک مورد باشند، با «ویرگول» جدا می‌شوند.

علی، حسین، مجید و رضا آمدند.
نهاد معطوف معطوف معطوف

*نکته: «یا» نیز دیگر نشانه عطف است.

علی اکثراً از کتاب یا جزوه استفاده می‌کند.
متمم معطوف

***یادآوری:** به درس پنجم فارسی دهم مراجعه کنید و «انواع واو» را مجدّد بخوانید.
۲- **بدل:** کلمه یا کلماتی است که گروه اسمی پیش از خود را بهتر یا دقیق‌تر یا متفاوت معرفی می‌کند.

سعدی، معروف‌ترین غزل‌سرای قرن هفتم در شیراز در گذشت.
بدل

برادرم، محمد حسین، پزشک است.
بدل

*چند نکته مهم

۱- بدل، بدون نقش‌نمای اضافه می‌آید.

سعدی شیرین کلام شیرازی غزل‌سرا بود.
بدل × صفت ✓

سعدی شیرین کلام شیرازی غزل‌سرا بود.
بدل ✓

۲- بدل یک گروه اسمی است و جمله نیست و نباید فعل داشته باشد. (جمله وابسته را با بدل اشتباه نگیریم.)

آن کودک، که درس می‌خواند، برادرم است.
بدل × جمله وابسته ✓

۳- **مسند** را با بدل اشتباه نگیریم.

برادرم تندیسگر است.
بدل × مسند ✓

۴- **ضمیر مشترک** بعد از ضمیر اصلی یا اسم بدل محسوب می‌شود.

آنها (یا معلمان) خود این کار را انجام دادند.
بدل

۵- کلماتی مانند «همه، همگی، جمله، جملگی و ..» در موارد مشابه زیر «بدل» محسوب می‌شوند.

دانش‌آموزان همه به کلاس رفتند. شهر جمله به خیابان‌ها ریختند.

۶- بدل از نظر تعداد واژه، می‌تواند از **مُبدل‌منه** کم‌تر باشد. در مثال زیر «سعدی» بدل است.

معروف‌ترین شاعر غزل‌سرای قرن هفتم، سعدی، شیرازی بود.

۳- **تکرار:** نقشی است که برای مقصودی مانند «تأکید»، تکرار می‌شود.

کتاب را خواندم کتاب
مفعول تکرار

علی آمد علی.
نهاد تکرار

***نکته:** توجه داشته باشید که آرایه تکرار را با نقش تکرار اشتباه نگیریم. در مثال زیر «دست» فقط آرایه تکرار دارد.

ز دست رفته نه تنها منم در این سودا چه دست‌ها که ز دست تو بر خداوند است
متمم نهاد متمم

هیچ‌کدام از این سه «دست» نقش تکرار ندارند. اما آرایه تکرار دارند.

***نکته:** نقش تکرار باید در یک جمله باشد. در مثال فوق «دست» ۲ بار در نقش «متمم» آمده است و نقش «متمم» تکرار شده است ولی نقش «تکرار» ندارد.

برای من مگری و، مگو دریغ! دریغ
به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد
نقش و آرایه تکرار

دید پیمبر نه به چشمی دگر
بلکه بدین چشم سر این چشم سر
نقش و آرایه تکرار

***نکته:** هر «نقش تکرار»، آرایه تکرار هم دارد، ولی برعکس آن صادق نیست. یعنی هر «آرایه تکراری»، نقش تکرار ندارد.

۹۱- نقش «تبعی» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها تفاوت دارد؟

- (۱) امیر از آن جهان آمده، به خیمه فروآمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و برنشست.
- (۲) گفت: بونصر را بگوی که امروز دُرستم و در این دو سه روز، بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.
- (۳) این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم در نهاد. تا نزدیک نماز پیشین از این مهمات فارغ شده بود.
- (۴) امیر را یافتم آنجا بر زُبر تخت نشسته، مخنقه در گردن، عقدی همه کافور و بوالعلا طیب آنجا نشسته بود.

۹۲- در کدام عبارت «نقش تبعی» وجود ندارد؟

- (۱) نثر داستانی اکنون مهم‌ترین نوع ادبی اروپا و مهم‌ترین نوع ادبی جهان امروز است و خود اقسامی دارد.
- (۲) در نگاه نخست، طنز برای شوخی و خنده است، ولی بعد روشن می‌شود که طنزنویس از نارسایی‌ها و ناروایی‌های جامعه رنج می‌برد.
- (۳) شعر انسانی به مسائل وطن‌پرستی، بشردوستی، مخالفت با استعمار و تسلط بیگانگان، محبت به فرزندان و خانواده و آزادی‌خواهی می‌پردازد.
- (۴) نکته مهمی که لزوم اخلاق جدید را مطرح می‌سازد، این است که اخلاق، از بنیادهای اجتماعی است و دارای تمام خصوصیات این بنیادهاست.

۹۳- در کدام یک از ابیات زیر نقش تبعی «معطوف» وجود دارد؟

- | | |
|---|--|
| الف) حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی | دام تزویر مکن چون دگران قرآن را |
| ب) گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگ است | چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است |
| ج) دور از رخ او دم‌به‌دم از چشمه چشمم | سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت |
| د) بُست خود را بشکن خوار و ذلیل | نامور شو به فتوت چو خلیل |
| ه) جوابم گوی و زجرم کن به هر تلخی که می‌خواهی | که دشنام از لب لعلت به شیرین‌تر دعا ماند |
| (۱) الف، ب، ج، د | (۳) ب، د |
| (۲) ج، د | (۴) ج، ه |

۹۴- نقش «تبعی» در کدام گزینه کمتر به کار رفته است؟

- (۱) بصیرت‌ها گشاده هر نظر حیران در آن منظر
- (۲) ز عشقت بی‌قرار آید دل و تن
- (۳) پادشاه، چو دل از غیر تو پرداخته‌ام
- (۴) تو خود به جوشن و برگستان نه محتاجی

درس چهارم: درس آزاد

درس پنجم: تکراری است. رجوع شود به نهاد و گزاره (درس یکم فارسی دهم).

درس ششم: تکراری است. رجوع شود به شیوه بلاغی (درس یازدهم فارسی دهم) و جهش ضمیر (درس ششم فارسی دهم).

درس هفتم: تکراری است. رجوع شود به جمله ساده و مرکب (درس دهم فارسی دهم).

درس هشتم: قید مشترک با اسم

به نقش کلمه «شب» در جمله‌های زیر دقت کنید.

شب آمد.	نهاد
من شب را دوست دارم.	مفعول
من از شب می‌ترسم.	متمم
علی شب آمد.	قید

در مثال چهارم از نظر ساختاری و صرف، «شب» قید است، ولی در سه مثال قبل از نظر ساختاری «اسم» است و در نقش‌های نهاد، مفعول، متمم آمده است که از نظر ساختاری و صرفی «اسم» هستند. این کلمات را «قید مشترک با اسم» می‌گوئیم.

به نقش کلمه «آهسته» در جملات زیر دقت کنید:

صدای آهسته دلنشین‌تر است.	صفت
شکستن آهسته بود.	مسند
علی آهسته آمد.	قید

در مثال سوم از نظر ساختاری و صرف، «آهسته» قید است، ولی در دو مثال قبل از نظر ساختاری «صفت» است و در نقش‌های صفت و مسند آمده است که از نظر ساختاری و صرفی «صفت» هستند. این کلمات را «قید مشترک با صفت» می‌گوئیم.

۹۵- نقش واژه «گریان» در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) دل خسته و محروم و پی‌خسته و گمراه
- (۲) بگفت این و بنشست گریان به درد
- (۳) تو گریانی جهان خندان، موافق کی شود با تو
- (۴) ای خنک چشمی که او گریان اوست

۹۶- نقش دستوری واژه مشخص‌شده در کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) چو بگذشت از پس آن جنگ دشوار
- (۲) چو آتش در سپاه دشمن افتاد
- (۳) اگر یک لحظه امشب دیر جنبید
- (۴) ای خنک چشمی که او گریان اوست

۹۷- نقش واژه «فردا» در ابیات زیر، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- الف) فکندهایم به امروز کار فردا را
- ب) امروز هست شکر و ثنای تو بی‌قیاس
- ج) فردا همه یک‌رنگ شود طالب و مطلوب
- د) فردا هنوز نامد و خرم گذشت دی

(۱) مضاف‌الیه، قیدقید، نهاد

(۲) مفعول، مسند، قید، قید

(۳) مفعول، مسند، قید، نهاد

(۴) مضاف‌الیه، قید، قید، نهاد

درس نهم: هم‌آوا

جفت‌کلماتی که **املای متفاوت** و **تلفظ یکسان** دارند.

نمونه‌ای از کلمات هم‌آوا

کلمات هم‌آوا	کلمات هم‌آوا
خوار: کم‌ارزش، حقیر / خار : تیغ گل	اسیر: گرفتار / عصیر : عصاره / اثیر : گره آتش
خیش: گاواهن / خویش : ضمیر شخصی، فامیل	ثری: خاک و زمین / سرا : خانه
خاست: بلند شد / خواست : طلب کرد	ثواب: پاداش معنوی و اخروی / صواب : درست، صحیح
غازی: جنگجوی دین / قاضی : قضاوت‌کننده	علم: پرچم، رایت / آلم : درد و رنج
غریب: بیگانه / قریب : نزدیک	نصر: پیروزی / نسر : کرکس
سیف: شمشیر / صیف : تابستان	صبا: نام بادی که ... / سبا : نام شهری که ...
حیات: زندگی / حیاط : زمین با حد و حدود	اساس: بنیان و پایه / اثاث : لوازم خانه
خان: رئیس و سرور / خوان : سفره	خرد: کوچک / خورد : میل کرد

***توجه:** کلماتی مانند: گور (قبر، حیوان)، نهاد (ضمیر و باطن، فعل ماضی، قرار داد) و ... که تلفظ یکسان و معنای متفاوت دارند نیز هم‌آوا محسوب می‌شوند.

***توجه:** جفت‌کلماتی مانند: زَلّت و ذَلّت، سلاح و صلاح، عِمارت و اَمارت و ... «متشابه» می‌باشند و هم‌آوا محسوب نمی‌شوند. زیرا یک مصوّت متفاوت دارند و کلمات هم‌آوا باید **دقیقا** مانند هم تلفظ شوند.

***یادآوری:** کلماتی مانند: یادگار، مهربان، آموزگار و ... که هم با ساکن و هم با کسره یا فتحه خوانده می‌شوند «**دو تلفظی**» هستند.

***توجه:** مبحث گروه اسمی و وابسته‌های پیشین و پسین نیز تکراری است. رجوع شود به درس هشتم فارسی دهم.

۹۸- در همه ابیات به **جز بیت** گزینه واژه‌ای یافت می‌شود که «هم‌آوا» دارد.

- | | |
|--|---|
| (۱) ز جام گل دگر بلبل چنان مست می لعل است | که زد بر چرخ فیروزه، صفر تخت فیروزی |
| (۲) خان اعظم که به احسان و شجاعت امروز | کعبه زو توشه‌ده و بتکده تاراج‌گر است |
| (۳) تفاوت در میان خوبرویان نقض یک‌رنگی است | به هر جا کاسه‌ی شیری است می‌باید شکر گشتن |
| (۴) ای دل اگر فراق او و آتش اشتیاق او | در تو اثر نمی‌کند تو نه دلی که آهنی |

۹۹- در کدام گزینه واژه «هم‌آوا» وجود ندارد؟

- (۱) و ثواب من آن است که بر ملازمت اعمال خیر که زبده همه ادیان است اقتصار نمایم.
- (۲) بدان که در عراق، مرا ضیعتی است پیوسته به مُلک تو، و کیل امیرالمؤمنین آن را به غضب از من سته است.
- (۳) او از دشت می‌آمد و در زه هیزم بر سر نهاده لایق او چنان که هر او را دید گفתי غریب است.
- (۴) پس قضای ایزدی چنان بود که در عهد او مزدک زندیق پدید آمد.

درس دهم: تکراری است. رجوع شود به روابط معنایی (درس یکم فارسی یازدهم) و نقش کلمات (درس یکم فارسی دهم)

درس یازدهم: تکراری است. رجوع شود به صفت بیانی (درس هشتم فارسی دهم).

درس دوازدهم: تکراری است. رجوع شود به واژه‌ها در گذر زمان، تحوّل معنایی (درس سوم فارسی دهم).

درس سیزدهم: درس آزاد

درس چهاردهم: تکراری است. رجوع شود به گروه اسمی و هسته (درس هشتم فارسی دهم).

درس پانزدهم: حذف شناسه به قرینه‌ی فعل قبلی

در زبان معیار، فعل از نظر شناسه و شمار باید با نهاد خود مطابقت داشته باشد. به جز مواردی مانند احترام (پیامبر فرمودند: ...)، نهاد غیر جاندار (شاخه‌ها شکست.) و مواردی مانند آن‌ها، هیچ امکان عدم مطابقتی نیز وجود ندارد. ولی در دستور تاریخی گاه شناسه فعل را به قرینه وجودداشتن در فعل قبلی حذف می‌کردند. و فعل آن جمله با نهاد خود، در شمار و تعداد مطابقت نمی‌کرد.

شیران غریدند و به اتفاق، آهو را از دام **رهانید**. ← به جای رهانیدند.

کیوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سرخویش **گرفت**. ← به جای گرفتند.

***توجه:** تغییر معنای افعال را، در درس نهم فارسی دهم و درس یکم فارسی یازدهم نیز مطالعه کنید.

درس شانزدهم: تکراری است. رجوع شود به وابسته‌های پسین (درس هشتم فارسی دهم).

درس هفدهم: تکراری است. رجوع شود به واو عطف و ربط (درس پنجم دهم)، روابط معنایی کلمات (درس یکم

فارسی یازدهم) و اسم و صفت مشترک با قید (درس هشتم فارسی یازدهم).

درس هجدهم: تکراری است. رجوع شود به زمان افعال (درس دوم دهم) و گروه اسمی (درس هشتم دهم).

دستور زبان فارسی دوازدهم

درس اول: تکراری است. رجوع شود به جهش ضمیر (درس ششم فارسی دهم) و حذف به قرینه (درس هفتم فارسی دهم) و هم‌آوا (درس نهم فارسی یازدهم).

درس دوم: تکراری است. رجوع شود به تغییر معنای افعال (درس نهم فارسی دهم).

درس سوم: تکراری است. رجوع شود به نقش واژه (درس یکم فارسی دهم) و حذف (درس هفتم فارسی دهم).

درس چهارم: درس آزاد

درس پنجم: تکراری است. رجوع شود به ترکیب وصفی و اضافی (درس هشتم فارسی دهم).

درس ششم: تکراری است. رجوع شود به تحوّل معنایی (درس سوم فارسی دهم) و تغییر معنای افعال (درس نهم فارسی دهم) و نقش دستوری (درس یکم فارسی دهم)

درس هفتم: تکراری است. رجوع شود به اجزای جمله (درس یکم فارسی دهم)

درس هشتم و نهم: وابسته‌های وابسته

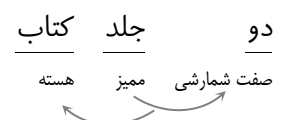
پیش‌تر گفتیم که گروه اسمی مجموعه‌ای از کلمات است که از یک اسم «هسته» و وابسته‌های پیشین و پسین ساخته شده است. مانند: دو کتاب، آن مرد، کتاب خوب، ماشین پدر، «دو، آن، خوب، پدر» وابسته‌های اسم بودند. این وابسته‌ها خود نیز می‌توانند وابسته‌هایی داشته باشند که به آن‌ها «وابسته‌های وابسته» می‌گویند. وابسته‌های وابسته

۵ مورد می‌باشند: **مُمیز، مضاف‌الیه، مضاف‌الیه، صفتِ مضاف‌الیه، صفتِ صفت و قیدِ صفت**

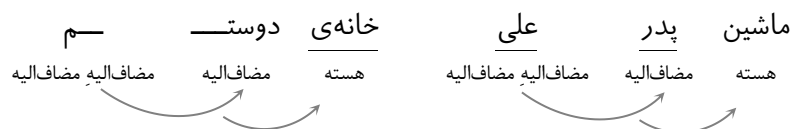
۱- مُمیز: کلماتی مانند «تن، تخته، دست، متر، کیلو، رأس و ...» که برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن و ... میان صفت شمارشی و موصوف می‌آیند. مانند: چهار رأس گوسفند، دو دستگاه خودرو، چهار نفر شتر، چهار تا میز و ...

***توجه:** نمودار و جهت فلش‌های وابسته‌های وابسته بسیار مهم می‌باشند.

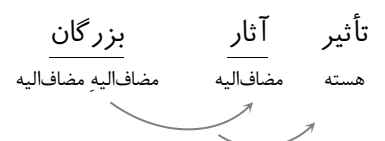
نمودار مُمیز به صورت زیر می‌باشد.



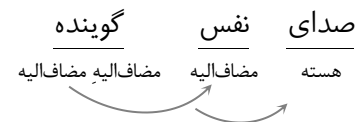
۲- مضاف‌الیه مضاف‌الیه: مضاف‌الیه وابسته پسین اسم است که خود نیز می‌تواند وابسته‌ای از نوع مضاف‌الیه داشته باشد. **اسم یا ضمیری که بعد از مضاف‌الیه بیاید، مضاف‌الیه آن می‌شود.**



***نکته:** واژه‌ای که نشانه‌ی جمع بگیرد، در حکم اسم می‌باشد و اگر بعد از اسمی بیاید، مضاف‌الیه آن اسم محسوب می‌شود (حتی اگر ساختار صفت داشته باشد).



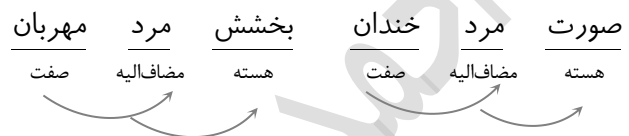
***نکته:** بعضی واژگان ساختار صفت دارند، ولی کاربرد اسمی پیدا کرده‌اند. آن‌ها نیز می‌توانند مضاف‌الیه مضاف‌الیه باشند.



***نکته:** تمامی ضمیرها در حکم اسم هستند و می‌توانند مضاف‌الیه یا مضاف‌الیه مضاف‌الیه باشند.



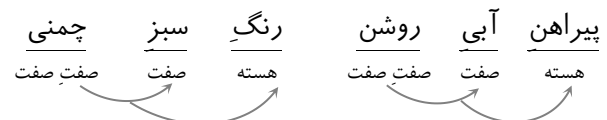
۳- صفت مضاف‌الیه: مضاف‌الیه می‌تواند صفت داشته باشد و آن صفت، وابسته‌ی وابسته محسوب می‌شود.



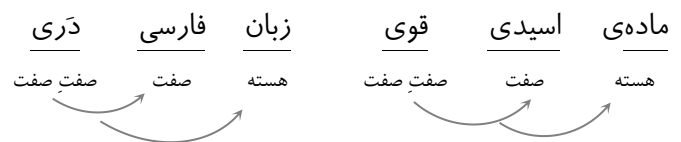
***نکته:** صفت مضاف‌الیه می‌تواند از نوع صفت‌های پیشین باشد. در این صورت نمودار آن فرق خواهد کرد.



۴- صفت صفت: برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و درباره ویژگی آن‌ها توضیح می‌دهند، این صفت با صفت قبل خود، یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود.

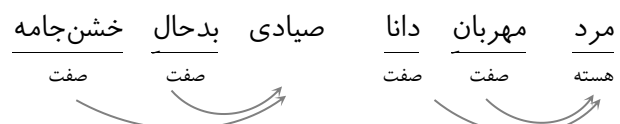


***توجه:** در مثال‌های کتاب و دیگر کتب دستوری، صفت صفت را فقط در محدوده رنگ‌ها آورده‌اند. مانند «پیراهن سبز یشمی، لباس آبی آسمانی و...»، ولی صفت صفت می‌تواند صفتی غیر از رنگ باشد.

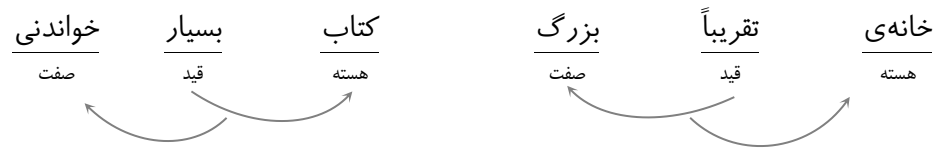


مثال‌های دیگر: صندلی چرخ‌بزرگ (بزرگ صفت چرخ‌ها باشد)، پیراهن مخملی ریز (ریز صفت مخمل باشد)

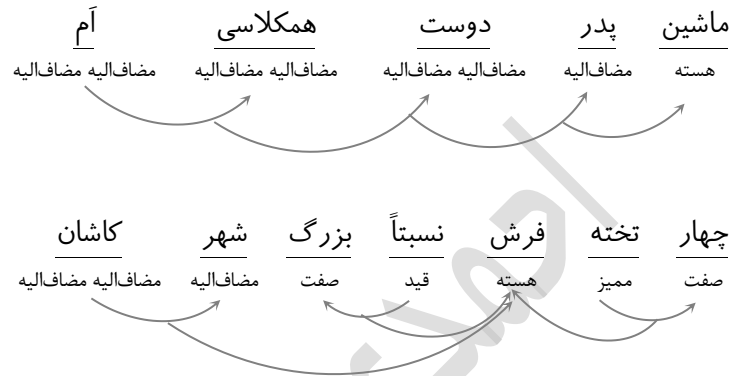
***نکته مهم:** توجه داشته باشیم که گاه یک هسته چندین صفت می‌گیرد که نباید صفت دوم را «صفت صفت» در نظر بگیریم. «دانا» و «خشن‌جامه» صفت‌هایی هستند که از هسته خود فاصله دارند و نباید آن‌ها را صفت کلمه قبل خود (یعنی صفت قبلی) در نظر گرفت.



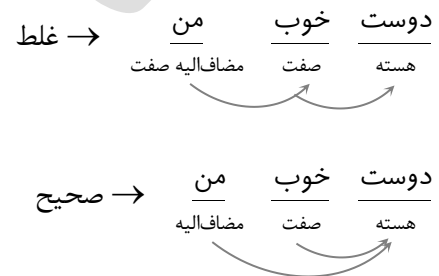
۵- قید صفت: قیدی که اندازه، درجه و ویژگی های صفت بعد از خود را توضیح می دهد. (این صفت لزوماً صفت بیانی است).



* توجه: یک اسم یا هسته می تواند چندین وابسته یا چندین وابسته‌ی وابسته داشته باشد.



* نکته مهم: وابسته‌ی وابسته از نوع «مضاف‌الیه صفت» نداریم. به ترکیبات زیر دقت کنید.



۱۰۰- در منظومه زیر چند «وابسته‌ی وابسته» وجود دارد؟

«من صدای قدم خواهش را می شنوم / تپش قلب شب آدینه / جریان گل میخک در فکر / شیشه پاک حقیقت از دور / و صدای متلاشی شدن شیشه شادی در شب / پاره پاره شدن کاغذ زیبایی»

(۱) شش (۲) هفت (۳) نه ()

۱۰۱- نوع وابسته مضاف‌الیه در کدام گزینه متفاوت است؟

(۱) نمایه دسترسی زود و آسان را به اطلاعات نقد و گفت‌وگو با انواع جست‌وجوهای پیشرفته فراهم می کند.
(۲) تدوین مراجع گوناگون کار پژوهش را برای محققان بسیار آسان نموده است.
(۳) من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموش کار است. بیست سی سال پیش چه کار کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی آورد.

(۴) جریان نگارش سرگذشت‌نامه از گذشته تاکنون در ادبیات فارسی رواج داشته است.

۱۰۲- در منظومه زیر چند «وابسته وابسته» وجود دارد؟

«من صدای قدم خواهش را می شنوم / تپش قلب شب آدینه / جریان گل میخک در فکر / شیشه پاک حقیقت از دور / و صدای متلاشی شدن شیشه شادی در شب / پاره پاره شدن کاغذ زیبایی»

(۱) هفت (۲) هشت (۳) نه (۴) ده

۱۰۳- نوع وابسته‌ی وابسته به کار رفته در بیت زیر، در کدام یک از گزینه‌ها تکرار شده است؟

« هزار دیده چو پروانه بر جمال تو عاشق
 (۱) هر صبحی غمی از دور زمان پیش آید
 (۲) تا چه خواهد کرد با من دور گیتی زین دو کار
 (۳) گوش دلم بر در است، تا چه بیاید خبر
 (۴) ماه چنین کس ندید، خوش سخن و کش خرام

۱۰۴- نوع وابسته‌ی وابسته در همه ابیات یکسان است؛ به جز:

(۱) دیوانه‌ی قلمرو صحرای وحشتیم
 (۲) ای برق اگر به گوشه‌ی آن بام بگذری
 (۳) چون قضا سلسله‌ی زلف تو عالم گیر است
 (۴) نیاز است سد راه و گرنه در اشتیاق

۱۰۵- نمودار کدام ترکیب، درست رسم شده است؟

(۱) حلقه زلف سیا هشی
 (۲) حسرت آن لعل روانبخش
 (۳) غلام همت آن رند
 (۴) آن زیارتگه رندان جهان

۱۰۶- در کدام گزینه وابسته‌ی وابسته وجود دارد؟

(۱) دو چشم مست می‌گونت، برد آرام هشیاران
 (۲) تو با این مردم کوتاه‌نظر در چاه کنعانی
 (۳) الا ای باد شب‌گیری، بگوی آن ماه مجلس را
 (۴) گرت باری گذر باشد، نگه با جانب ما کن

درس دهم: تکراری است. رجوع شود به مبحث هم آوا (درس نهم فارسی یازدهم) و انواع واو (درس پنجم فارسی دهم) و نقش کلمه (درس یکم فارسی دهم)

درس یازدهم: ضمیر و مرجع ضمیر

ضمیر کلمه‌ای است که از تکرار یک اسم جلوگیری می‌کند. کلمه‌ای که از تکرارش جلوگیری می‌شود «مرجع ضمیر» نامیده می‌شود که طبق قاعده باید پیش از ضمیر بیاید.

علی به خانه رفت و کیفش را آورد.
 مرجع ضمیر ضمیر

مهم‌ترین و پرکاربردترین ضمیرها، ضمائر شخصی می‌باشند که به دو دسته تقسیم می‌شوند.

ضمیر پیوسته (متصل): - م، - ت، - ش، - مان، - تان، - شان
 ضمیر گسسته، جدا (منفصل): من، تو، او، ما، شما، ایشان

ضمیر، تقسیم‌بندی گسترده‌تری دارد که خیلی مختصر به آن اشاره می‌شود.

ضمیر مشترک: خود، خویش، خوشتن

ضمیر اشاره: این، آن، اینان، آنان، همین، همان

***توجه:** «این» و «آن» زمانی ضمیر (اشاره) محسوب می شوند که وابسته‌ی واژه‌ای نباشند و تنها آمده باشند.

من این خانه را دوست دارم. (این: صفت اشاره)

من این را دوست دارم. (این: ضمیر اشاره)

***توجه:** برای مبحث زمان افعال، به درس دوم فارسی دهم مراجعه شود.

درس دوازدهم: تکراری است. رجوع شود به تغییر معنای افعال (درس نهم فارسی دهم) و روابط معنایی (درس یکم فارسی یازدهم)

درس سیزدهم: تکراری است. رجوع شود به وابسته‌های پیشین و پسین (درس هشتم فارسی دهم)

درس چهاردهم: تکراری است. رجوع شود به ترتیب اجزا (درس یکم فارسی دهم) و نقش‌های تبعی (درس سوم فارسی یازدهم)

درس پانزدهم: درس آزاد

درس شانزدهم: تکراری است. رجوع شود به نقش کلمه (درس یکم فارسی دهم) و پیوندهای وابسته‌ساز (درس دهم فارسی دهم)

درس هفدهم: پسوند «ان»

معروف‌ترین و بیشترین کاربرد «ان» نشانه‌ی «جمع بودن» است. اما گاه بر مفاهیم دیگری نیز دلالت دارد.

نشانه زمان: سحرگاهان، بامدادان، شامگاهان، بهاران

نشانه مکان: دیلمان (مکان دیلم‌ها)، خاوران: (محل خاور؛ شرق)، باختران: (محل باختر؛ غرب)، گیلان، توران، سنگان

نشانه شباهت: کوهان (کوهان شتر: مانند کوه)

نشانه نسبت: کاویان (منسوب به کاوه)، بابکان (منسوب به بابک)

نشانه صفت فاعلی: خندان، جویان، دوان، روان، سوزان

۱۰۷- پسوند «ان» در قافیه‌های کدام ابیات، کاربرد و مفهوم دوگانه دارد؟

الف) عاقلان کی دل به دست زلف دلداران دهند	نقره‌داران چون نشان زر به طرّاران دهند
ب) ای شاه تاج‌داران، وی تاج شهریاران	گردون کامکاری، خورشید کامکاران
ج) تا چند دم از گل زنی ای باد بهاران	گل را چه محل پیش رخ لاله‌عذاران
د) چه خوش بوی عشق از نفس نیازمندان	دل از انتظار خونین دهن از امید خندان

(۱) الف، د (۲) ب، ج (۳) ج، د (۴) ج، الف

۱۰۸- در ابیات زیر چند «ان» به مفهوم جمع دلالت می‌کند؟

الف) اردشیر بابکان بنهاد بر سر تاج داد	بازوی مردی به دفع تاج‌داران برگشاد
ب) موی او تاری و تیره چون روان اهرمن	روی او تابان درخشان همچو جان جبرئیل
ج) پلنگان بنالند در کوهساران	هژیران بمی‌رند در نیستان‌هان

(۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت

درس هجدهم: تکراری است. رجوع شود به حذف فعل (درس هفتم فارسی دهم)

***پیش از تست‌زنی به این نکته توجه داشته باشید:**

۱- سعی کنید معنای ابیات و عبارات را بفهمید و در هر سوال نهاد و مفعول و ... را نیز تشخیص دهید. فهمیدن معنا و مفهوم و نقش کلمات در هر تستی می‌تواند به ما کمک کند.

۲- سعی کنیم ابیات و عبارات را سالم و درست بخوانیم. چرا که با اشتباه‌خواندن ممکن است کلمه‌ای را به صورت مضاف‌الیه بخوانیم در صورتی که مضاف‌الیه نباشد. و این اشتباهات، معنای عبارات را کلاً تغییر می‌دهد.

تست جامع دستور

۱۰۹- در متن زیر چند «ترکیب وصفی و چند وابسته پیشین» به ترتیب، به کار رفته است؟ (تجربی ۹۸)
 «این معلم شریف باسواد، سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتم، از جانب او فاتحه‌ای برای این نویسنده بزرگ بخوانم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است.»

(۱) شش، پنج (۲) هفت، چهار (۳) هفت، پنج (۴) هشت، پنج

۱۱۰- در همهٔ مصراع‌ها «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است، به جز: (تجربی ۹۸)

(۱) درون فروماندگان شاد کن (۲) خداوند زر بر کند چشم دیو
 (۳) کرم خوانده‌ام سیرت سروران (۴) مژگان تو دل را هدف تیر ستم ساخت

۱۱۱- تعداد مسند در کدام ابیات، یکسان است؟ (تجربی ۹۸)

الف) در عالم زیبایی تو خواجهٔ معروفی
 ب) ساقی از این مقام شد صبح نشاط، شام شد
 ج) در سرم هست که خاک کف پای تو شوم
 د) با وجود تو نمانده است امیدی ما را

(۱) الف، د (۲) الف، ج (۳) ب، ج (۴) ب، د

۱۱۲- با توجه به بیتِ «دلدار که گفتا به توأم دل نگران است/ گو می‌رسم اینک به سلامت، نگران باش» کدام مورد کاملاً درست است؟ (تجربی ۹۸)

(۱) بیت فاقد مفعول است. (۲) در بیت، چهار نهاد وجود دارد.

(۳) دو جملهٔ اسنادی در بیت وجود دارد. (۴) دو واژهٔ مرکب در بیت وجود دارد.

۱۱۳- «ان» در کدام مصراع‌ها به ترتیب: «نشانهٔ جمع، صفت فاعلی، نشانهٔ نسبت» است؟ (تجربی ۹۸)

الف) کجا افتاد آن مجنون در این دوران نمی‌دانم
 ب) چه می‌خواهد از این مسکین سرگردان نمی‌دانم
 ج) به جز تو در همه گیتی دگر جانان نمی‌دانم
 د) در این حدیقه هنوز از سیاهکارانم

(۱) الف، ب، د (۲) الف، د، ج (۳) د، الف، ب (۴) د، ب، ج

۱۱۴- در کدام بیت، حذف فعل وجود ندارد؟ (ریاضی ۹۸)

(۱) گر بر وجود عاشق صادق نهند تیغ
 (۲) تو چه ارمغانی آری که به دوستان فرستی
 (۳) گوش بر ناله بلبل کن و بلبل بگذار
 (۴) هرگز آن دل بنمیرد که تو جانش باشی

۱۱۵- معنی واژهٔ ردیف در کدام بیت با سایر ابیات، تفاوت دارد؟ (ریاضی ۹۸)

(۱) از دل سنگین لیلی کعبهٔ جان ساختند
 (۲) خضر را زخم نمایان گشت عمر جاودان
 (۳) از هوسناکان حذر کن کاین گروه بی‌ادب
 (۴) می‌توان دامن بوی گل گرفت از دست باد

۱۱۶- نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب، کدام است؟ (ریاضی ۹۸)

«راز همه کرد افشا، نموده رخ زیبا هم پرده‌درش بنگر، هم پرده‌نشینش بین»

(۱) قید، نهاد، مضاف‌الیه، مسند

(۳) مضاف‌الیه، مسند، مفعول، مسند

۱۱۷- در همه ابیات، مضاف‌الیه مضاف‌الیه وجود دارد، به جز:

(ریاضی ۹۸)

(۱) خواهی که سرفراز شوی همچو زلف یار

(۲) هر کس که دید قامت آن سرو سیم‌تن

(۳) شد مدتی که دیده اختر شمار من

(۴) مرید جذبه بی‌اختیار منصورم

۱۱۸- مفهوم «ان» در کدام واژه‌ها به ترتیب: «نشانه جمع، صفت فاعلی، نسبت، پسوند زمان» است؟ (ریاضی ۹۸)

(۱) روندگان، سخن‌سرایان، گیلان، خزان

(۳) سخنگویان، گرگان، کوهان، بامدادن

۱۱۹- نوع وابسته وابسته در همه ابیات یکسان است؛ به جز:

(انسانی ۹۸)

(۱) دیوانه قلمرو صحرای وحشتیم

(۲) ای برق اگر به گوشه آن بام بگذری

(۳) چون قضا سلسله زلف تو عالم‌گیر است

(۴) ناز است سد راه و گر نه در اشتیاق

۱۲۰- در همه ابیات واژه‌ای یافت می‌شود که «هم‌آوا» دارد؛ به جز:

(انسانی ۹۸)

(۱) کدامین طالع این امداد کرده است

(۲) اگر در هم شوی بس ناصواب است

(۳) تفرج را سوی سرو و سمن شد

(۴) اسیر محنت ایام بودن

۱۲۱- با توجه به بیت زیر، کدام موارد کاملاً درست است؟

(انسانی ۹۸)

«گیرند مردم دوستان، نامهربان و مهربان

(الف) در بیت دو «واو» عطف وجود دارد.

(ج) در بیت یک نقش تبعی یافت می‌شود.

(۱) الف، ب (۲) الف، ج

۱۲۲- معنی «ساختن» در کدام بیت متفاوت است؟

(انسانی ۹۸)

(۱) بیارید داننده‌آهنگ‌ران

(۲) دیدم که ملک فقر من از ملک جم به است

(۳) کیمیای عشق او از خون دل‌ها ساختند

(۴) دوستان و دشمنان را آب و آتش فعل باش

۱۲۳- الگوی (نهاد + مفعول + مسند + فعل) در کدام بیت یافت می‌شود؟

(انسانی ۹۸)

(۱) بدین دو دیده حیران من هزار افسوس

(۲) دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل

(۳) دیدن روی تو را دیده جان‌بین باید

(۴) راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک

که با دو آینه رویش عیان نمی‌بینم

مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان

وین کجا مرتبه چشم جهان‌بین من است

بر زبان بود مرا آنچه تو را در دل بود

۱۲۴- اگر بخواهیم نمودار «وابسته وابسته» را در مصراع‌های زیر ترسیم کنیم، کدام مورد متفاوت است؟ (هنر ۹۸)

(۱) باز آ و حلقه بر در رندان شوق زن

(۳) معجزات پنج پیغمبر به رویش در پدید

(۲) شرط است احتمال جفاهای دشمنان

(۴) نرگس مست وی آزار دلم می‌طلبد

۱۲۵- نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، کدام است؟ (هنر ۹۸)

«در هوای گل روی تو بود خواجو را هم‌نفس، بلبل شب‌خیز خوش‌الحان همه شب»

(۱) مضاف‌الیه، مفعول، مسند، نهاد

(۳) مضاف‌الیه، مفعول، نهاد، مسند

(۲) مضاف‌الیه، مضاف‌الیه، مسند، نهاد

(۴) متمم، مضاف‌الیه، نهاد، مسند

۱۲۶- با توجه به متن زیر، کدام گزینه غلط است؟ (هنر ۹۸)

«نوجوانی میان‌بالا با بر و بازویی خوش‌تراش و رعنا، سوار بر اسبی سینه‌فراخ پیشاپیش سپاه خود، دروازه‌های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار به قصد تبریز پشت سر می‌گذاشت.»

(۱) در متن سه نقش تبعی (معطوف) آمده است.

(۲) اجزای تشکیل دهنده عبارت «نهاد + مفعول + فعل» است.

(۳) در کل متن، حذف فعل به قرینه معنوی دو بار یافت می‌شود.

(۴) نقش «سوار بر اسبی سینه‌فراخ» و «پیشاپیش سپاه خود» هر دو قیدی است.

۱۲۷- در عبارت زیر، به ترتیب چند صفت پیشین و چند صفت پسین وجود دارد؟ (هنر ۹۸)

«وه که چه پاییز دلنوازی است. این برگ خشک که بر زمین سرد و بی‌روحش می‌بینی نوای کدام نی روح‌بخش را می‌نوازد؟ مثل این است که پاییز همه‌ی نوا و نغمه‌اش را در جان زمین جاری می‌کند.»

(۱) پنج، شش

(۲) پنج، پنج

(۳) شش، هفت

(۴) چهار، پنج

۱۲۸- کاربرد معنایی فعل «ماندن» در کدام بیت متفاوت است؟ (هنر ۹۸)

(۱) ای دل بشارتی دهمت محتسب نماند

(۲) دردا که یار در غم و دردم بماند و رفت

(۳) بر آن بودش اندیشه کاندلر جهان

(۴) مکن شادمانی به مرگ کسی

۱۲۹- اگر نقش واژه‌های قافیه: متممی، مفعولی، مسندی و اضافی باشد، ترتیب ابیات در کدام گزینه درست است؟ (زبان ۹۸)

(الف) در لباس دشمنی کردند با ما دوستی

(ب) گریه زندانی افلاک از هم نگسلد

(ج) غافلند از دستگاه مور قانع زیر خاک

(د) وه چه صیادی که از سهم تو شیران جهان

(۱) ب، د، الف، ج

(۲) د، ج، الف، ب

(۳) ب، الف، ج، د

(۴) الف، د، ب، ج

۱۳۰- نمودار کدام گروه واژه، غلط است؟ (زبان ۹۸)

(۲) بهترین معمار خوش‌ذوق عمارت عالی‌قاپو

(۴) دوستان نسبتاً مجرب گروه آموزشی

(۱) امتحانات بسیار فشرده رشته زبان

(۳) سه طاقه پارچه ابریشم بافت ایران

۱۳۱- نقش واژه‌های مشخص‌شده در بیت زیر، به ترتیب کدام است؟ (زبان ۹۸)

«سرخ‌چین کند تازه جنگ قدیم به خشم آورد نیک‌مرد سلیم»

- (۱) نهاد، مسند، متمم، مفعول
(۲) مسند، قید، مفعول، نهاد
(۳) مسند، قید، نهاد، مفعول
(۴) نهاد، مسند، مفعول، مفعول

۱۳۲- در عبارت زیر، چند وابسته پیشین و پسین، به ترتیب، وجود دارد؟ (زبان ۹۸)

«دلم می‌خواست این نغمه آسمانی را همه بشنوند. همان کلمات شورانگیز که از داناترین استاد جهان شنیدم. کاش می‌شد یک لحظه همه را آشنا سازم.»

- (۱) سه، پنج
(۲) چهار، سه
(۳) چهار، چهار
(۴) پنج، چهار

۱۳۳- «گذشتن» در کدام عبارت، معنای متفاوت دارد؟ (زبان ۹۸)

- (۱) پس وی را گفتند: شما را بشارت باد که دقیانوس گذشت و ما خدای پرستیم.
(۲) و جای هر کس در خدمت بارگاه و دیوان ضبط کردی تا از اندازه خویش نگذشتی.
(۳) خردمند آن است که دست در قناعت زند که برهنه آمده است و برهنه خواهد گذشت.
(۴) چون حال وی ظاهر است، زیاده از این نگویم که گذشته است و غایت آدمی مرگ است.

۱۳۴- در کدام گزینه وابسته‌ی وابسته وجود ندارد؟ (تالیفی ۹۸)

- (۱) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش
(۲) نی حدیث راه پُر خون می‌کند
(۳) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
(۴) هر کسی از ظنّ خود شد یار من
باز جویید روزگار وصل خویش
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
تا بگویم شرح درد اشتیاق
از درون من نجست اسرار من

۱۳۵- در کدام گزینه جمله‌ای با ساختار «نهاد+مفعول+مسند+فعل» وجود دارد؟

- (۱) نگاهم بی تو چون آینه شد پامال حیرانی
(۲) ای نسیم سحر، از خود به فغانم، برسان
(۳) هم آغوش جنون رنگ غفلت دیده‌ای دارم
(۴) به تسلیم از کمال نسخه هستی مشو غافل
بر این سرچشمه رحمی کن که موجی نیست آبش را
خبر او، که ز خود بی خبرم گرداند
که بر هم بستن مژگان چو مخمل نیست خوابش را
سر افتاده شاید نقطه باشد انتخابش را

۱۳۶- در همه گزینه‌ها به جز گزینه نقش تمام کلمات مشخص‌شده، به ترتیب درست است.

- (۱) نسیم صبحم از من خویشتن داری نمی‌آید
(۲) مشت خاکی چون شود سیلاب را مانع ز بحر؟
(۳) ما پریشان‌نظران خود گره کار خودیم
(۴) های‌های گریه‌ام را خنده پندارند خلق
گره وا می‌کنم از کار مردم تا دمی دارم (مسند - نهاد)
دیده‌ما را کجا دیوار و در حایل شود (مضاف الیه - نهاد)
این چه حرف است که سر رشته به دست ما نیست (بدل - بدل)
با وجود آن کز اشکم دامن دوران پر است (مفعول - مسند)

۱۳۷- نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده در همه گزینه‌ها تماماً درست است، به جز بیت گزینه

- (۱) گر آن خورشیدرو را هم سفر با خویشتن بینم
(۲) مطیع امر توأم گر دلم بخواهی سوخت
(۳) غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد
(۴) شاخکی تازه برآورد صبا بر لب جوی
ز لطف شام غربت چهره صبح وطن بینم (مسند - مفعول)
اسیر حکم توأم گر تنم بخواهی خست (مفعول - مسند)
سوزنی باید کز پای برآرد خاری (صفت - قید)
چشم برهم نزدی سرو سهی بالا شد (مضاف الیه - نهاد)

۱۳۸- در کدام گزینه جمله‌ی مرکب وجود ندارد؟

- (۱) عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد
- (۲) اگر روم ز پیاش فتنه‌ها برانگیزد
- (۳) چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است
- (۴) هزار نقد به بازار کاینات آرند

(تالیفی ۹۸)

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
ور از طلب بنشینم به کینه برخیزد
آن به که کار خود به عنایت رها کنند
یکی به سکه صاحب‌عیار ما نرسد

۱۳۹- نقش قسمت مشخص‌شده در کدام گزینه با گزینه‌های دیگر یکسان نیست؟

- (۱) چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
- (۲) دم تیغ بر گردنش چون رسید
- (۳) برافراخت پس دست خیبرگشا
- (۴) چو نمود رخ شاهد آرزو

(تالیفی ۹۸)

ز هم رد نمودند هفتاد حرب
سر عمرو صد گام از تن پرید
پی سر بریدن بیفشرد پا
به هم حمله کردند باز از دو سو

۱۴۰- در کدام گزینه دو نوع نقش تبعی آمده است؟

- (۱) همچو نی زهری و تریاقی که دید؟
- (۲) خورشید آسمان و زمین نور مشرقین
- (۳) خروشید و برجست لرزان ز جای
- (۴) یکی روبهی دید بی‌دست و پای

(تالیفی ۹۸)

همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟
پرورده‌ی کنار رسول خدا، حسین
بدریید و بسپرد محضر به پای
فرو ماند در لطف و صنع خدای

۱۴۱- پسوند «ان» در واژه‌های مشخص‌شده به ترتیب از چه نوعی می‌باشد؟

ز هر ناحیت کاروان‌ها روان
تو یک ساعت چو افریدون به میدان باش؛ تا زان پس
شهریاران بود و خاک مهربانان این دیار
بامدادن که تفاوت نکند لیل و نهار

(تالیفی ۹۸)

به دیدار آن صورت بی‌روان
به هر جانب که رو آری درفش کاویان بینی
مهربانی کی سرآمد شهریاران را چه شد
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

- (۱) نسبت‌ساز - صفت فاعلی ساز - زمان - جمع
- (۳) نسبت‌ساز - صفت فاعلی ساز - جمع - زمان

- (۲) صفت فاعلی ساز - نسبت‌ساز - زمان - جمع
- (۴) صفت فاعلی ساز - نسبت‌ساز - جمع - زمان

۱۴۲- در کدام گزینه نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده به درستی تعیین شده است؟

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان
(۱) مفعول، نهاد، مسند، مضاف الیه
(۳) مفعول، مسند، نهاد، مسند

چه باک از موج بحر آن راکه باشد نوح کشتیان
(۲) متمم، نهاد، مفعول، نهاد
(۴) متمم، متمم، مفعول، مسند

۱۴۳- با توجه به ابیات زیر نقش کدام واژه با واژه‌های دیگر متفاوت است؟

«چون نداری ناخن درنده تیز
هر که با پولادبازو پنجه کرد
باش تا دستش ببندد، روزگار

(تالیفی ۹۸)

با ددان آن به که کم‌گیری ستیز
ساعد مسکین خود را رنجه کرد
پس به کام دوستان مغزش برآر

- (۱) ناخن
- (۲) ساعد

- (۳) رنجه
- (۴) مغز

۱۴۴- در کدام گزینه واژه‌ی دو تلفظی آمده است؟

- (۱) دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو
- (۲) این فصل، فصل من و توست، فصل شکوفایی ما
- (۳) با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم
- (۴) چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم

(تالیفی ۹۸)

امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو
برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو
در باغ می‌ماند ای دوست، گل یادگار من و تو
من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو

۱۴۵- در کدام گزینه‌ها جمله‌ی مرکب آمده است؟

(تالیفی ۹۸)

پدر بی‌گمان خشم گیرد بسی
که ملکش قدیم است و ذاتش غنی
گلیم شقاوت یکی در برش
این همه اسرار در صحرای نهاد
پس تو روبه نیستی شیر منی
منتی بر چشم نابینا نهاد

الف) اگر با پدر جنگ جوید کسی
ب) مر او را رسد کبریا و منی
ج) کلاه سعادت یکی بر سرش
د) تا کمال علم او ظاهر شود
ه) چون گرفتاری عبرت از گرگ دنی
و) هم به چشم خود جمال خود بدید

۱) الف - ب - د - ه ۲) الف - ب - ه - و ۳) ه - و - ج - د ۴) ب - ج - د - ه

۱۴۶- در کدام گزینه هر دو نوع واو عطف و ربط آمده است؟

(تالیفی ۹۸)

ما را غم نگار بُود مایه‌ی سرور
در طریقت سر و کُله بُود
آهنگ این سفر به چه اسباب می‌کنی
ز آن که جز بخشایش و بخشش نفرمایی جواب

۱) گر دیگران به عیش و طرب خرم‌اند و شاد
۲) عشق را رهنمای و ره بُود
۳) چون عقل و هوش و دین و دلت را شراب برد
۴) در گناه و در نیاز از توسل هر کس را سؤال

۱۴۷- زمان افعال مشخص شده در ابیات زیر، در کدام گزینه به ترتیب آمده است؟

(تالیفی ۹۸)

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟
در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
آینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها؟
۲) ماضی نقلی - ماضی التزامی - مضارع التزامی
۴) ماضی نقلی - ماضی التزامی - ماضی ساده

الف) کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را؟
ب) ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
ج) پیشانی عفو تو را پُرچین نسازد جرم ما
۱) ماضی التزامی - ماضی بعید - ماضی ساده
۳) ماضی نقلی - ماضی بعید - ماضی التزامی

۱۴۸- در عبارت زیر به ترتیب چه تعداد و چند نوع وابسته‌ی وابسته وجود دارد؟

(تالیفی ۹۸)

«در هوای نسبتاً گرم بهار دانش‌آموزان را به اردوی علمی و تفریحی کاشان بردیم. در یکی از اردوگاه‌های خارج شهر اسکان یافتیم. اردوگاهی زیبا به رنگ آبی آسمانی. از اردوگاه تا شهر را با اتوبوس پدر دوستم طی کردیم.»

۱) پنج - چهار ۲) پنج - سه ۳) چهار - سه ۴) چهار - چهار

۱۴۹- اگر ابیات زیر را به سبب وجود تناسب‌های «تضاد، ترادف، تضمن، تناسب» بین واژگان آن‌ها، به ترتیب بیاوریم،

(تالیفی ۹۸)

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک
که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد
چون زهره و یارا نبود چاره مداراست
انگشت وزیر یا سر سلطانی است
۳) الف - ب - ج - د ۴) د - ج - ب - الف

الف) هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک
ب) گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت
ج) با جور و جفای تو نسازیم چه سازیم؟
د) هر خشت که بر کنگره ایوانی است
۱) د - ب - ج - الف ۲) الف - ج - ب - د

۱۵۰- در افعال پایانی کدام گزینه، تغییر معنا ایجاد نشده است؟

(تالیفی ۹۸)

آهو روشی کبک خرامی نفرستاد
وز آن خط چون سلسه دامی نفرستاد
از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت
کآتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت
آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

۱) سوی من وحشی صفت عقل رمیده
دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست
۲) می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی عشق
آن روز شوق ساغر می، خرمم بسوخت
۳) سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است

- (۴) در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت
- عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
- ۱۵۱- در همه‌ی گزینه‌ها هم رای حرف اضافه و هم رای مفعولی به کار رفته است، به جز گزینه (تالیفی ۹۸)
- (۱) در شیشه‌خانه آینه را نیست اعتبار
(۲) سیل را خاشاک در زنجیر نتواند کشید
(۳) چو حجت نماند جفاجوی را
(۴) اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
- گل را ز گل فروش به بستان که می‌برد؟
رهروان عشق را دنیا نگردد پای‌بند
به پرخاش درهم کشد روی را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
- ۱۵۲- در همه گزینه‌ها به جز گزینه‌ی، از شیوه بلاغی استفاده شده است. (تالیفی ۹۸)
- (۱) دلیران میدان گشوده نظر
(۲) که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد
(۳) دم تیغ بر گردنش چون رسید
(۴) بیامد به دشت و نفس کرد راست
- که بر کینه اول که بندد
برانگیخت ابرش برافشانند گرد
سر عمرو صد گام از تن پرید
پس آنگه باستاد و هم‌رزم خواست
- ۱۵۳- نوع «را»ی به کار رفته در کدام گزینه، با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟ (تالیفی ۹۸)
- (۱) سبزه‌ی خوابیده را بیدار سازد آب و من
(۲) همی داد مژده یکی را دگر
(۳) هر جا که ز پای تو غباری است
(۴) طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند
- چون شوم مست از شراب ناب خوابم می‌برد
که بخشود بر بی‌گنه دادگر
ما را ز بهشت یادگاری است
یک‌جا فدای قامت رعنا کنم تو را
- ۱۵۴- نقش واژه مشخص شده در کدام گزینه صحیح نیست؟ (تالیفی ۹۸)
- (۱) هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
(۲) به نام کردگار هفت افلاک
(۳) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
(۴) چو در وقت بهار آیی پدیدار
- یقین دانم که بی‌شک جان جانی (مسند)
که پیدا کرد آدم از کفی خاک (نهاد)
تویی هم آشکارا هم نهانم (مسند)
حقیقت پرده برداری ز رخسار (مفعول)
- ۱۵۵- در کدام گزینه جمله‌ی مرگب وجود دارد؟ (تالیفی ۹۸)
- (۱) دل رمیده ما را که پیش می‌گیرد؟
(۲) سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند
(۳) طمع در آن لب شیرین نکردنم اولی
(۴) تا عاشقان به بوی نسیمش دهند جان
- خبر دهید به مجنون خسته از زنجیر
همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند
ولی چگونه مگس از پی شکر نرود
بگشود نافه‌ای و در آرزو ببست
- ۱۵۶- در کدام گزینه نقش تبعی نیامده است؟ (تالیفی ۹۸)
- (۱) من به هر جمعیتی نالان شدم
(۲) دید پیمبر نه به چشمی دگر
(۳) که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد
(۴) بیامد به دشت و نفس کرد راست
- جفت بدحالان و خوشحالان شدم
بلکه بدین چشم سر، این چشم سر
برانگیخت ابرش برافشانند گرد
پس آنگه باستاد و هم‌رزم خواست
- ۱۵۷- در همه ابیات به استثنای بیت، مفعول، مقدم بر سایر ارکان موجود در جمله است. (تالیفی ۹۸)
- (۱) رخ شاه کاوس پر شرم دید
(۲) خرد را گر نبخشد روشنایی
(۳) ملک این‌جا بایدت انداختن
(۴) کرم بین و لطف خداوندگار
- سخن گفتنش با پسر نرم دید
بماند تا ابد در تیره رایبی
ملک این‌جا بایدت در باختن
گنه بنده کرده است و او شرمسار

۱۵۸- نوع «واو» به کار رفته در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها یکسان نیست؟ (تالیفی ۹۸)

- ۱) آن که بر فرق تاج از زر کرد
 - ۲) خورد عالم را و بندد بر شکم سنگ مزار
 - ۳) پیش ما بینی کریمانی که گاه مائده
 - ۴) دلبر جان‌ربای عشق آمد
- در لحد رفت و خاک بر سر کرد
سیرچشمی در نهاد خاک مردم‌خوار نیست
ماکیان بر در کنند و گریه در زندان‌سرا
سر بُر و سرِ نمای عشق آمد

۱۵۹- تناسب‌های معنایی در ترکیب‌های تمام گزینه‌ها یکسان است، به جز گزینه (تالیفی ۹۸)

- ۱) (عدل - داد) ، (جنگ - حرب) ، (نور - ضیا) ، (تیره - تار)
- ۲) (دست - بدن) ، (سبز - رنگ) ، (کشتی - ورزش) ، (مصرع - شعر)
- ۳) (پدر - خانواده) ، (مدرسه - دانشگاه) ، (کشتی - ناو) ، (اصفهان - خوزستان)
- ۴) (مهر - کین) ، (صیف - شتا) ، (ترغیب - ممانعت) ، (خوف - رجا)

۱۶۰- نقش تبعی در کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟ (تالیفی ۹۸)

- ۱) برای من مگری و مگو دریغ! دریغ!
 - ۲) هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپ و راست
 - ۳) گفت دیناری بده پنهان و خود را واهان
 - ۴) لب و دندان سنائی همه توحید تو گوید
- به دام دیو درافتی دریغ آن باشد
ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟
گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست
مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی

۱۶۱- در همه‌ی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی، واژه‌ای وجود دارد که تغییر معنا یافته است. (تالیفی ۹۸)

- ۱) به دستور فرمود تا ساربان
 - ۲) گر می‌گریزم از نظر مردمان «رهی»
 - ۳) شوخ شیخ آورد تا بازوی او
 - ۴) چو سوفارش آمد به پهنای گوش
- هیون آرد از دشت صد کاروان
عیبم مکن که آهوی مردم ندیده‌ام
جمع کرد آن جمله پیش روی او
ز شاخ گوزنان برآمد خروش

۱۶۲- در کدام گزینه ویژگی سبکی «دو حرف اضافه برای یک متمم» وجود ندارد؟ (تالیفی ۹۸)

- ۱) چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد
 - ۲) مپندار این شعله افسرده گردد
 - ۳) به رستم بر آن‌گه ببارید تیر
 - ۴) کمان به‌زه را به بازو فکند
- بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
که بعد از من افروزد از مدفن من
تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر
به بند کمر بر بزد تیر چند

۱۶۳- در کدام گزینه تحول معنایی واژه مشخص شده، با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟ (تالیفی ۹۸)

- ۱) ور ایدون که زین کار هستم گناه
 - ۲) چو او را بدیدند برخاست غو
 - ۳) بدان جامه‌ی شوخ در پیش تخت
 - ۴) بشد تیز ره‌ام با خود و گیر
- جهان‌آفرینم ندارد نگاه
که آمد ز آتش برون شاه نو
بیفتاد و گفت ای شه نیک‌بخت
همی گرد رزم اندر آمد به ابر

۱۶۴- ردیف از نظر معنایی در کدام گزینه متفاوت است؟ (تالیفی ۹۸)

- ۱) مستم کن آن چنان که ندانم زه بی‌خودی
 - ۲) بر بوی آن که جرعه جامت به ما رسد
 - ۳) دل را که مرده بود، حیاتی به جان رسید
 - ۴) زاهد غرور داشت، سلامت نبرد راه
- در عرصه‌ی خیال که آمد، کدام رفت
در مصطبه دعای تو هر صبح و شام رفت
تا بویی از نسیم می‌آش در مشام رفت
رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

۱۶۵- در کدام گزینه صفت بیانی نمی‌یابید؟

- (۱) کم دهدت گیتی بسیاردان
(۲) یکی زین سفره، نان خشک برد آن دیگری حلوا
(۳) هزاران دانه افشاندیم و یک گل زان میان نشکفت
(۴) چراغ آسمانی بود عقل اندر سر خاکی

۱۶۶- در کدام گزینه تعداد صفت بیانی (به عنوان وابسته پیشین) بیشتر است؟

- (۱) لفظی فصیح شیرین، قدی بلند چابک
(۲) آن لعل دلکشش بین، وان خنده دل آشوب
(۳) یاقوت جان فزایش، از آب لطف زاده
(۴) از تاب آتش می، برگرد عارضش خوی

۱۶۷- ساخت چند واژه از «بن مضارع+وند» تشکیل شده است؟

« تنیده، روا، پویان، ستانده، ستوده، سازش، چوبینه، گرفتار، فروزان، چرا »

- (۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

۱۶۸- در عبارت زیر به ترتیب چند فعل (جمله) غیر اسنادی و چند صفت اشاره وجود دارد؟

«سالش به چهل نمی‌رسید. کارش نگار نقشه قالی بود و در آن دستی نازک داشت. نقش‌بندی‌اش دلگشا بود و رنگ را نگارین می‌ریخت. آدم در نقشه‌اش نبود و بهتر که نبود.»

- (۱) پنج، صفر (۲) پنج، یک (۳) سه، صفر (۴) سه، یک

۱۶۹- کدام گروه بر اساس الگوی «صفت + اسم + صفت + اسم + اسم + صفت + اسم + اسم» ساخته شده است؟

- (۱) نخستین گروه وجودی انسان در پیشگاه حضرت حق
(۲) سه تخته فرش ارزشمند هزار نقش ابریشمی قدیمی
(۳) بهترین گردهمایی این مرکز آموزش درمانی استان تهران
(۴) پنج اصله درخت کهن‌سال خانه پدر واقع در تجریش

۱۷۰- در کدام بیت گروهی هست که دو وابسته‌ی پسین داشته باشد؟

- (۱) هر که دید آن عارض خورشیدوار
(۲) حسود جاه تو در پرده‌ی خجالت باد
(۳) خاموش محتشم که از این نظم گریه‌خیز
(۴) تو چون به نور خرد شمع گیتی افروزی

۱۷۱- در کدام گزینه واژه قافیه قید است؟

- (۱) عیب از بیگانه پوشیدست و می بیند بصیر
(۲) گر بسوزانی خداوندا جزای فعل ماست
(۳) قلب ز رانده نستانند در بازار حشر
(۴) ای که در دنیا نرفتی بر صراط مستقیم

۱۷۲- در کدام گزینه، همه واژگان مطابق الگوی «وند + اسم ← صفت ونده» ساخته شده‌اند؟

- (۱) ناباب، ناکام (۲) ناشکر، نادرست (۳) ناسپاس، نادار (۴) نافرمان، نامعلوم

برای دریافت پاسخنامه به کانال تلگرام مراجعه نمایید و عبارت #احمدی_جزوه_

آرایه ادبی_نسخه_یک را جستجو کنید.

Telegram Channel: @adabiyat_ahmadi